

نقش پرستش در تربیت

حجت الاسلام احمد صادقی اردستانی

شماره پنجم سال اول و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی





بهین دلیل ، همانطور که آمار و ارقام جرائد هم بارها اعلام داشته اند ، در ماه مبارک رمضان که مسلمانان به روزه‌داری میپردازند چشم و زبان و شکم و شهوت آنان ، مهار میگردد . سطح لغزشها ، گناهان و انحرافات ، که نشانه نباهی و آلودگی انسانهاست در حد گسترده‌ای تنزل می‌یابد ، و در سایه این عبادت ، ارتباط و اطاعت و رشد و سازندگی افراد ، اوج میگردد .

زکات ، که درباره فلسفه آن ، خدایه پیامبر دستور می‌دهد : **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ** . (۴) از اموال آنان زکات بگیر تا آنانرا پاکیزه و تزکیه گردانی ، وابستگی انسان را ، در امور مادی و مالی ، ارتباطی پاک و سالم مینماید و در سطح سازنده و فرازنده‌ای قرار میدهد . حج ، با احرام و طواف ، سعی و بیتوته در عرفات و مشعر و منی ، و بالاخره ، اطاعت و انقیاد و خضوع و تسلیم محض شدن در برابر الله ، انسانرا بوارستگی ، شیفتگی دلدادگی و سداد و صلاح سوق میدهد ، و باللهام و اقتباس از خصلتهای جمال الهی ، که : **عَنِّي عَنِ الْعَالَمِينَ** (۵) است انسانرا از نیاز بهرکس جز خدا آزاد میسازد . بالاخره سراسر عبادات اسلامی ، جهاد و آداب آن ، طهارت و شرائط آن ، امر بمعروف و ضوابط آن ، تولی و تبری و محتوی و پیرایه آن ، همه از یک طرف بر اساس محتوای معنوی ، ذکر ارتباط ، استعانت و خضوع در برابر ذات مقدس پروردگار ، گرفتن نورانیت و هدایت ، و احساس بی‌نیازی از غیر ، و نیز از طرف دیگر ، رعایت شرائط و ضوابط آن عبادت ، در ارتباط با فرد و اجتماع میباشد و دارای تعهداتی خواهد بود که آن تعهدات برای انسان الزام و اجبار ایجاد میکند ، تا هم در جهات اخلاقی و هم در جهات

از جمله روشهای مهم تربیتی در اسلام پرستش یا عبارت کاملتر عبادت است ، زیرا این روش سبب میشود که بدین وسیله انسان بامدای بی‌نهایت جهان خلقت ارتباط برقرار کند ، و بسا الهام و تقویت از علم و قدرت خداوند ضعفها و نارسائیهای خود را جبران نماید .

در عبادت انسان به "رب العالمین" کسه پرورش دهنده همه عناصر جهان خلقت است اذعان و اعتراف مینماید ، و از قدرت و توانایی بی‌نهایت او استعانت و استمداد میجوید ، و با استمداد از یک منبع ، از شرک و پراکندگی و اتصال بمعبودهای متعدد و خدایان ناتوان و زوال‌پذیر که موجب انحراف و انحطاط او میگردد ، نجات می‌یابد . زیرا عبادات اسلامی هر کدام بنسوع خاصی ، عهده‌دار اصلاح و سازندگی بشر میشود .

مثلاً ، نماز از یکطرف ، ذکر و یاد خدا را در وجود انسان برقرار میسازد ، چنانکه خداوند به موسی پیامبر میفرماید : **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** (۱) و از طرف دیگر انسانرا از ارتکاب فحشاء و منکرات باز میدارد ، چنانکه خداوند به پیامبر اسلام دستور میدهد : **أَقِمِ الصَّلَاةَ ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** . (۲)

روزه عبادتی است که از راه ریاضت و تحمل تشنگی و گرسنگی و خودداری از مبطلات و محرّمات ، انسان را بخویشتن داری و مقاومت در برابر گناه و خویشتن سازی میرساند ، زیرا وجود انسان با دریافت نورانیت تقوی نورانی و مزین میشود ، قرآن در این باره میفرماید : **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ . . . لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** . (۳)



آغاز عبادت کودکان

حالا که ارزش و اهمیت پرستش تا حدی روشن گردید، و دانستیم از میان همه وسائل و روابط معنوی تنها پرستش میتواند، ارتباط انسان ضعیف و ناتوان را، با خدای قادر توانا برقرار سازد. باید بدانیم، کودکان و نوباوگان و غنچه های نورسته جامعه، چگونه و از کجا باید عبادت خویش را آغاز کنند؟ تا پرستش خداوند بشادایی و طراوت آنان افزوده گرداند.

با توجه باینکه پدران و مادران در پرورش کودکان، مانند باغبانان سخت کوش و دلسوز زحمات و صدمات زیادی را عهده دار میشوند این مسئولیت مهم نیز باید، بوسیله آنان صورت گیرد، و زمان آغاز پرستش و عبادت کودکان هم عموماً "قبل از سنین ده سالگی میباشد.

حقوقی، بخود سازی پرداخته، و در جهت پرورش جامعه خود قدم بردارد.

بهمین جهت است که قرآن کریم، روی انجام عبادت آنهمه تاکید دارد، در آیات فراوانی عبادت را مطرح میکند و بدان دستور میدهد، در بیشتر از ۲۷۶ آیه آنرا تکرار و تاکید میکند، که: **أَعْبُدُوا اللَّهَ**. و با بیان **ذالکُم اللّٰه ربکم فاعبُدوه هذّا صراطٌ مُسْتَقِیْمٌ** (۷) و عبادت را صراط مستقیم و سیراصیل حرکت انسان میشمارد آری، نقش سازندگی عبادت و پرستش، روی فرد و اجتماع، دارای چنین اهمیتی است، و بهمین جهت است که عبادت در اسلام، بعنوان مهمترین فلسفه خلقت معرفی شده و قرآن میفرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . (۸)

جن و انس را نیافریدیم، مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.

دستور پیشوایان اسلام

در زمینه اینکه ، در مورد عبادت کودک ، چه کسی عهده دار این مسئولیت است ، و عبادت فرزندان از چه زمانی باید شروع شود ، و شروع آن به چه نحوای باشد ، خوشبختانه پیشوایان بزرگوار اسلام ، راهنمائیها و دستورات بسیار ارزنده ای ، بیان داشته اند ، که در اینجا چند نمونه آنرا ، مورد دقت قرار میدهیم :

امام پنجم ، حضرت باقر (ع) وقتی وظائف پدران و مادران مسلمان را بیان میکند ، میفرماید : کودکان پنج ساله را روبرقلمه قرار دهید ، و سپس آنرا راهنمائی کنید ، سر روی مهر بگذارند ، و سجده انجام دهند ، و آنگاه که آنان به شش سالگی کامل رسیدند ، بآنان رکوع و سجود بیاموزید ، تا اینکه به سن هفت سالگی برسند و آنگاه که هفت ساله تمام شدند : قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَكَفَّيْكَ ، فَإِذَا غَسَلَهَا ، قِيلَ لَهُ صَلِّ . بانان گفته شود : دست و صورت خود را شستشو بده ، و آنگاه که دست و صورت خود را شستند (وضو گرفتند) بآنها دستور داده شود ، نماز بخوانند . (۹)

۲- معاویه بن وهب " که از یاران امام صادق (ع) بود ، میگوید ، بحضور امام رسیدم و درباره شروع نماز خواندن کودکان سؤال کردم آنحضرت فرمود : بین سبع سنین وست سنین (۱۰) میان سالهای شش سالگی و هفت سالگی ، کودکان را باید وادار بنماز خواندن نمود .

۳- پیامبر عالیقدر اسلام نیز فرمود : فَمَرَّوْا صِبْيَانَكُمْ ، بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا فِي سَبْعِ سِنِينَ (۱۱) هرگاه کودکان شما به هفت سالگی رسیدند آنرا

به عبادت و نماز تمرینی وادار کنید .

۴- حضرت علی (ع) نیز فرمود : ۰۰۰ و یومرُ بِالصَّلَاةِ لِتَبَشُّعِ . (۱۲)

بکودک نه ساله باید دستور داده شود ، نماز بخواند .

اگرچه پدران و مادران ، ارتباط کودک خسود را بهنگام ولادت بااذان واقامه در گوش آنان آغاز میکنند ، و پیوند معنوی و خدائی آنان از آن زمان شروع میگردد ، اما آنچه بحسب ظاهر روی اطفال بعنوان اطاعت و عبادت معمول میگردد اینست که از سن پنج سالگی ، کودکان را بمنظور پرستش الهی ، روبرقلمه قرار دهیم ، و از سنین هفت تانه سالگی آنان را به نماز تمرینی و تربیتی وادار کنیم .

سخت گیری نشود

امام صادق (ع) فرمود : الصَّلَاةُ قَرِيبَانِ كَلِيلٍ تَقِي . (۱۳)

نماز موجب تقرب و نزدیکی هر پرهیزگاری نسبت بخداوند خواهد بود .

پیامبر عالیقدر اسلام فرمود : الصَّلَاةُ مِقْرَاجُ الْمُؤْمِنِ . (۱۴)

نماز وسیله و تعالی هر مومنی است .

از اینگونه احادیث و نیز از اینکه ملاحظه میکنیم ، اهمیت نماز تا بدان پایه است ، که علی (ع) در کرماگرم جنگ " صفین " (۱۵) و امام حسین (ع) در کربلا روز عاشورا در میان هجوم مسلحانه دشمن نماز بیای میدارند حساسیت بیشتر این فریضه الهی و سازنده آشکار میشود ، بدین جهت اسلام اولیاء محترم را ملزم میسازد ، نسبت به آموزش و تمرین و انجام نماز

خشم و عصبانیت کودکان

از شماره ۴/۸۶ مجله مدرسه اولیاء



ترجمه

محمدکاری

خشمگین شدن و عصبانیت، رفتاری عادی در کودکان بوده و برای ابراز وجود ضروری است لیکن در این قبیل موارد باید جوابی روشن و بدون ابهام بکودک داد بگونه‌ای که حدود خود را بداند و التهابات و هیجاناتی که او را در بر گرفته‌اند مهار گردد.

خشم و عصبانیت کودک نوعی بیان حال است که در مواقع ناراحتی و احساس بیهودگی و قهر ابراز میشود و اطرافیان کودک می‌توانند غالباً ریشه ناراحتی را با سانی شناسائی کنند.

این خشم و ناراحتی در جریان رشد طبیعی کودک و غالباً " در فاصله ۷ تا ۱۸ ماهگی و ۳ تا ۴ سالگی بروز میکند، یعنی دوره‌هایی که نیاز به استقلال و ابراز وجود در حال گسترش و فزونی است.



برعکس کودکی که از مرز ۵ و ۴ سالگی میگذرد خشم و ناراحتی خود را بگونه‌ای دیگر ابراز میدارد که صرفاً "منتی بر نیازهای فیزیولوژیک نیستند". بهنگام بحث در مورد خشم کودکان باید عکس‌العملهای اطرافیان و محیط زیست کودک را در نظر گرفت و این محیط شامل خانواده (پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ) - برادران و خواهران (شیر خوارگاه و مدرسه میگردد طبعاً "کودک با افراد یاد شده بویژه پدر و مادر برادران و خواهران خود تماسها و تصادماتی پیدا میکند. مثلاً" در خانواده‌ای که چندین بچه دارد بچه‌های بزرگتر جایی مخصوص برای خود دارند و نمیخواهند که بچه‌های کوچکتر وارد محدوده آنها شوند در حالیکه احتمالاً "خود آنان بنوبه خود از نظر تعیین محدوده خود مشکلاتی با پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ خود دارند و احیاناً" در محدوده دیگران وارد میشوند و طبعاً "با درگیریهائی روبرو میشوند و بر اساس همین برخورد هاروش برای خود بر میگزینند.

کودک بوسیله عصبانیت و خشم خود میخواهد بگوید: "من وجود دارم و دلم میخواهد که من هم جایی مخصوص خود داشته باشم" منتهی باید به ترتیب مقتضی و مناسب با و پاسخ داد مثلاً "بله جای تو است ولی اگر از این حد تجاوز کنی پاز اندازه خود بیرون گذاشته‌ای" معمولاً " برادران و خواهران کودک خشم او را با خشم پاسخ میگویند بخصوص هنگامیکه فاصله سنی شان کم است در صورتیکه عکس‌العمل بزرگترها یعنی اولیاء و مربیان باید بگونه دیگری باشد. یا توجه باینکه کودک مایل است خواسته‌اش انجام شود و حوصله انتظار طولانی را ندارد لذا خانواده در جواب گوئی و درک کودکان باید باین مطلب

در این موارد کودک به "خشم های انفجاری" دست میزند یعنی جیغ میکشد و سروصدا میکند، پاهای خود را بر زمین میکوبد، خود را بر زمین میاندازد، خود را میزند و خلاصه خصومت تعرضی و تهاجمی خود را از طریق بدن خود ابراز میکند. وقتی سن کودک بالاتر می‌رود نوبت به خشم‌های هدایت شده میرسد یعنی چیزی رامیشکند و میزند، نافرمانی میکند، ناسازمیکوید و این جریانات موجب عکس‌العملهای رفتاری در افراد خانواده و محیط میشود و موضع و روش اولیاء را از لحاظ تربیتی در معرض سوال قرار میدهد. طبعاً "باید به تفاوت بین موارد خشم کودک قبل از یکسالگی و خشم های هدف دار و سازمان یافته کودکان ۴ و ۵ ساله بالا توجه داشت. قبل از یکسالگی عصبانیت کودک را "خشیم نوزاد" مینامند که همراه است با حرکات آناشیک و جیغ و داد و علت این سروصداها (مثلاً" در یک کودک دوماهه) ممکن است گرسنگی - پائین آمدن میزان قند خون - و نظایر آن باشد بعبارت دیگر نیازهای فیزیولوژیک که بعلت نداشتن قدرت تکلم و بیان، بدین طریق و وسیله ابراز میشود. بعضی از کودکان شیرخوار نسبت باطفال دیگر بیحوصله تر بوده و حتی توقعشان هم بیشتر است و لذا بیشتر متوسل باین حرکات میشوند در صورتیکه کودکان آرامتر کمتر نیاز باین روش و رفتار پیدا میکنند. ضمناً "برخی از مادران که نظر و مورد علاقه خود را بکودک تحمیل میکنند و او را کلافه مینمایند باعث عکس‌العملهای خشم آمیز و ناراحتی بچه میشوند.

ناراحت شده و این جریان است گذر امسئلهای نیست بعضی دیگر برعکس میگویند: " نمیخواهم که او ابراز خشم و عصبانیت کند و لذا بعنوان پدر یا مادر در برابرش میایستیم و جواب های راباهوی میدهیم و " مسلما " نقش پدر و مادر بسیار مشکل است . پدر و مادر بودن را که تعلیم نمی دهند و در ضمن هر پدر و مادری خود نیازها و خواسته هائی دارد که در یک لحظه معین با خواسته ها و امیال کودک مطابقت نمی کند و لذا باید در جستجوی هماهنگی بود و این چیزی است که وقت و استقامت و پیگیری

توجه کند تا از افتادن در دایره بسته ای که گاهی اولیا و کودکان در آن گرفتار میشوند احتراز گردد . گفت و شنود و مذاکره با کودک هنری است پیچیده و مشکل . اگر بچه دوساله ای چیزی رابه صورت آبی و فوری بخواهد و پدر و مادر امکان بر آوردن آن خواسته را نداشته باشند و یا آنرا مصلحت ندانند میتوانند با کلمات مناسب باو بگویند: " حالا وقتش نیست کمی صبر کن بعد ترتیبش را میدهم " . کودک گاهی با شنیدن صدای مادر و سخنان او آرام میشود ولی گاهی بایــــن



آسانبهارضایت نمیدهد و خشم و عصبانیت ادامه مییابد . بعضی از پدر و مادرها در این قبیل موارد میگویند: این طبیعی است . بچه است

لازم دارد.

بی نقشه و هدف تسلیم شدن و یابهرقیمت مخالفت و ایستادگی کردن کاری است ناصحیح و درواقع بمنزله نفی تربیت و پرورش است.

بسیاری ازما شاهد این صحنه یانظایر آن بوده‌ایم که مادری با کودک خود واردفروشگاهی میشود کودک بهر چیزی که میرسد دست میزند و مادرهم کاری به کاراونداردمثل اینکه اورانمی بیند ولی وقتی بچه درمحیطی نو و کنجکاو و برانگیز به جولان افتاده و اینطرف و آنطرف میپرد و احتمالاً چیزی رامی شکند ، آنوقت مادرشروع به دادوبیداد میکند و سرکودک دادمی کشد . کودک هم متقابلاً " شروع به سروصدا و ناراحتی میکند و عصبانی میشودودین ترتیب عبورآنی ازیکروال بی بندوباره یک روش سختگیرانه موجب برانگیختن خشم کودک میشود .

یک لحظه کودک را کاملاً " ودریست آزاد گذاشتن که هرخشت می خواهد به قالب بندودودقیقه بعداورامنع مطلق نمودن مسلماً " منطبق باموازین تربیت نیست . متأسفانه بسیاری ازپدران و مادران یکی از دو قطب آزادی بی بندوبار یا سختگیری مطلق را انتخاب می کنند . برخی چنین می انگارند که اگر سختگیری کنند کودک آرامتر بار خواهد آمد و آمادگی بیشتری از لحاظ زندگی اجتماعی پیدا خواهد کرد . گروهی دیگر برای اینکه خود راراحت کنند هیچ حدوددودی برای کودک قائل نمیشوند مثلاً " براحتی تمام میگویند : " میگذارم هرکار دلش میخواهد بکند چراباعت عصبانیت و دلخوری بشوم ؟ " وتوجه ندارند باینکه بچه های عصبانی حتی موقعیکه همه چیز برایشان فراهم است خشمگین میشوند و چون مسئله حدود و مطرح نیست لذا جریان تصاعدی

پیش می آید و وضع همچنان لاینحل نماند .

یکی از نکاتی که از نظر تربیتی واجد اهمیت میباشد موضوع تداوم و یک نسق عمل کردن است هر خانوادهای قانون و روال تربیتی ویژه ای برای خود دارد . هنگامیکه پدر و مادر در خصوص روال تربیتی مورد نظر خود به توافق رسیدند باید در مورد آن ایستادگی کنند و آنرا با نرزش و مهربانی به کودک تفهیم نمایند و اگر روزی در مورد چیزی موافقت ورزود دیگر آنرا قدغن نمایند کودک سردر گم میشود و نمیداند چه بکند و همین جریان باعث خشم او میشود . اولیاء باید باین مطلب توجه کنند که کودک توان شنیدن و فهمیدن و قبول حدود برای خود را دارد بشرطی که آن حدود متناسب و سازگار با سن او باشد و بر پایه روابط متناسبی صریح و مهر آمیز ابراز و تنظیم گردد . بسیاری از پدران (اگر نگوییم همه شان) میتوانند روش و رفتار خود را نسبت به کودکان خود تغییر دهند مشروط بر اینکه به تفکر و تعمق در این زمینه تن در دهند و وقت و حوصله لازم را برای طرح مطلب با کودکان در جوی مشحون از اعتماد و محبت متقابل و فارغ از پیشداوریها مصروف دارند زیرا خشم کودک بیماری نیست و اصلاً " مسئله درمان بیماری در میان نبوده بلکه بحث بر سر درک بهتر رفتار کودک و کوشش در پیداکردن تفاهمی دوزار بی بندوباری یا سختگیری مطلق بلکه مبتنی بر واقعیات زندگی روزمره و خواسته ها و نیازها و برنامه های اولیاء و کودکان (هردو) میباشد .



اگر همیشه از کودکی حمایت شود، در هر قدم مواظب او باشند، عادت پرداختن مستقل به کار دروی به وجود نخواهد آمد.

پرورش منظم خصوصیتی که کودکی فاقد آن است خیلی مهم است. تنها چنین کمکی نتایج نیکو بیار می آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چگونه نوآموزان ریاضی کشف می‌کنند؟



جلب کودکی به کاری که نمی خواهد انجام
دهد خیلی مهم است . در این سن کودکان می
خواهند با بزرگتر کار کنند.

پدر و مادر بیهوده در حاضر کردن درسهای آنها دخالت می کنند ، مثلا " کودک را مجبور میکنند که یکبار دیگر درس را بخواند ، در حل مسئله کمکش می کنند و مجبورش می سازند که کودک تکلیفها را دوباره بنویسد .

با وجود این آیا اینگونه کودکان به همکاری و کنترل احتیاج دارند؟
آیا باید به آنها آزادی کامل داد و هیچ در امور تحصیلی دخالت نکرد؟

مسئله! حمایت فوق العاده هم مانند بی - کنترلی کامل ، بد است .

اگر کودک از اولین روزهای مدرسه رفتن از عهده کارهای خود برآید ، بدان معنی نیست که بعد هم همه دروس او خوب خواهد بود . در سر راه او ممکن است مشکلات گوناگونی قرار گیرد و آنوقت کمک پدر و مادر خیلی ضروری خواهد بود شما اگر همیشه در کوران کارهای دبستانی او

همه پدران و مادران می خواهند که کودکانشان خوب درس بخوانند . آنها آماده کمک به فرزندان خویشند ، و به آنها نشان میدهند که چه کار باید کرد . این کار خوب است . اما باید دانست که کودکان مختلف کمکهای متفاوت لازم دارند . کمک به موقع و صحیح اهمیت اساسی برای تحصیلات بعدی کودک دارد . اما همه پدر و مادران به کودکان دبستانی خود کمک صحیح نمی کنند ، و این زیان فراوانی به کودک آنها می رساند .

پس کدام کمک صحیح خواهد بود؟ قبل از هر چیز ، کمک به همه کودکان حتما " لازم است؟ چون حتی در میان نوآموزان جدید کلاس اول کودکانی وجود دارند که کاملا آماده به مدرسه آمده اند و خود آنها ، بدون کمک پدر و مادر ، فقط با پی گیری معلم ، میتوانند در خانه از عهده تکالیف خود برآیند .

چندان حادثه مهمی جلوه نمی کند.

داستن اینکارهای دبستانی کودک چگونه می گذرد، حمایت ازعلاقه او به درس و مشق و مدرسه، یکی از انواع کمک‌هایی است که باید پدر و مادر به نوآموز کوچولو بکنند.

در کودک کمبود معلومات باعث خستگی او میشود، وبهین جهت باندازه کافی به درس توجهی نمی کند. واین وقتی است که پدر و مادری که در جریان کارو علاقه فرزند خویش هستند فوراً "آنها مشاهده می کنند. انجام آن گاهی برای پدر و مادر آسان تر از معلم است که در یک کلاس چندین نفر شاگرد دارد.

پدر ومادر به معلم اطلاع می دهند که در کودکشان چه نقصانی وجود دارد و طبق توصیه او با کودک کار میکنند.

چگونه میتوانید به نوآموز کلاس اول خود کمک کنید؟ برای کمک به کودک تهیه برنامه روزانه لازم است، تا کودک بتواند بموقع بخوردنگردش و تفریح کند و قبل از اینکه پشت درس بنشیند استراحت نماید. ایجاد چنین شرایطی جهت حاضر کردن درس، برای کودک خیلی اهمیت دارد، برای اینکه هیچ چیز حواس و دقت او را منحرف نکند و مزاحم کار او نشود.

متأسفانه، پدر ومادران زیادی وجود دارند که درست درک نمیکنند که کمک آنها شامل چیست. آنها بی تردید سعی می کنند به کودک حتی وقتی هم که احتیاج ندارد کمک کنند، از او حمایت کنند و بجای او تکالیف او را انجام دهند.

از وقتی که او به مدرسه می رود مدت خیلی کمی می گذرد و به او درس می دهند و مادرش با نگرانی می اندیشد: آیا پسرم از عهده درس بر خواهد آمد؟ آیا همه درس را خواهد فهمید؟

باشید، خواهید توانست بموقع به فرزندانتان کمک کنید. بنابراین عادت کودکان به تعریف آنچه که در مدرسه گذشته است برای پدر و مادر خیلی اهمیت دارد.

پسر شما از مدرسه برمی گردد. چه حوادثی قبل از اینکه به خانه برسد، دیده و به خاطر دارد. خانم آموزگار فلان چیز را توضیح داد، از یکی پرسید فلان درس را برای فردا داده و غیره.

پدر ومادران باید برای گوش دادن به حرفهای کودک وقت پیدا کنند و نسبت به گفته او جدی و دقیق باشند. اگر او بنا بهبتکثار خویش تاثرات خود را تعریف نمی کند، باید او را برای این کار برانگیخت و او را به تعریف امور مدرسه عادت داد.

ولی در بعضی خانوادهها چنین نیز اتفاق می افتد. پسر از مدرسه می آید و نمیتواند از گفتن خودداری کند و شروع به تعریف می کند که امروز خانم معلم به این علت که او شعری خوب خواند، نمره بیست داد. او در آستانه در این حادثه را به مادرش اطلاع می دهد و بعد میخواهد مفصلاً "تعریف کند و تمام واقعه را بگوید و حتماً شعر را هم بخواند. زیرا بخاطر همین شعر خانم آموزگار به او آفرین گفت. امامان به داستان او توجهی نمی کنند و بدون اینکه سرش را برگرداند می گوید:

— بیست گرفتی؟ خوب، بارکاله. و حالا دست و پای مرا نکیر بگذار شام درست کنم، برو کوچه.

پسر بچه خارج میشود و خوشحالی او فوراً از بین میرود. و اینکه او نمره بیست گرفته بود دیگر

که این کار را مادر برایش انجام می دهد. و مادام که کودک خود غم کارش را نخورد، نمیتوان آنرا جزو کار او محسوب داشت. او بموقع پشت درش نمی نشیند، و هیچ ناراحت هم نیست، تنها کسی که ناراحت است، مادر اوست.

وضع سایر وظایفش هم درست بهمین منوال است. مثلا "اگر کاری که انجام شده است - زیبا یا نازیبا، منظم یا نامنظم، درست یا نادرست باشد - مادر قضاوت میکند، نه کودک، اگر مادر تصمیم به لزوم یا عدم لزوم انجام مجدد کاری بگیرد، این جاست که همه تاثرات مربوط بدان گوئی بردوش مادر نهاده میشود. کودک هم نسبت به وظایف خود بی تفاوت میشود. در او احساس مسئولیت در برابر رفتارش به وجود نمی آید و پرورش نمی یابد.

بارها اتفاق می افتد که پدر و مادر نه تنها از نو آموز وقتی که درس حاضر می کند حمایت فوق العاده ای می کنند و دقیقا "هر یک از حرکات

آیا خواهد توانست آنچه که تکلیف داده اند انجام دهد؟

اصولا" باید بخاطر داشت که فقط کار مستقل به کودک کمک می کند که عادت لازم را به دست آورد.

زیرا بیپهوده نگفته اند که، اشتباه موجب آموختن است.

اگر همیشه از کودک حمایت شود، در هر قدم مواظب او باشند، عادت پرداختن مستقل به کار در وی به وجود نخواهد آمد. اینگونه کودکان در کلاسهای پائین به کمک پدر و مادر خوب درس نمی خوانند. اما سال به سال درسی از نو آموز خواستار استقلال بیشتر و کار فکری پرهیجان - تری است. کودکانی که عادت بحمايت کرده اند اغلب اوقات در کلاسهای متوسطه بطور غیر منتظره عقب می مانند.

پدر و مادر این کودکان از آغاز تحصیل قسمتی از کار و فعالیت و غم نو آموز را به گردن میگیرند. کودک دیگر مواظب کارش نیست و نمی داند چه ساعتی باید پشت درس بنشیند، زیرا امیداند





او را زیر نظر دارند ، بلکه باهر کدام از اشتباهات او عصبانی می شوند ، ناراحت می شوند .
سخن از کمک به کودکانی می رود که کاملاً " آماده به مدرسه آمده اند و مستقلاً " میتوانند کار کنند .

اما اگر بچه برای رفتن به مدرسه خوب آمادگی نداشته باشد و از همان روزهای اول مدرسه رفتن مشکلاتی بروز می کند ، چه باید کرد ؟

قبل از هر چیز لازم است تعیین کرد که به چه علتی او از دوستانش عقب مانده است ، چه خصایصی برای کودک دبستانی ضروری بوده که در وی پرورش نیافته است . در این موقع روشن خواهد شد که چطور باید به او کمک کرد . مثلاً " فائز زه دانش آموز کلاس اول که در خانه هیچ گونه وظیفه ای بر عهده نداشت . نسبت به امور تحصیلی هم هیچ گونه احساس مسئولیتی نشان نمی دهد . او ابتدا " نگران نمی شود که دیر به مدرسه برود یا بموقع برود . کتاب و دفتر مورد لزوم را با خود بردارد یا برندارد .

وظیفه اصلی پدر و مادر - پرورش احساس مسئولیت در قبال امور تحصیلی و عادت دادن آنها به این که نوآموز در فکر کار خود باشد .
مسئله " ایجاد علاقه به فکر کار خود بودن ، در کودکی که عادت به حمایت دائمی کرده است مشکل است .

کار با نوآموزان کلاس اول ، بعلم اینکه آنها معمولاً "علاقه مند به مدرسه و معلم هستند فوق العاده آسان تر میشود . و لازم است که از آن بهره برداری کرد . زیرا کودک میخواهد موجبات تحسین و آفرین گفتن معلم را فراهم کند برای او خوش آیند نیست که دیر کرده است یا



می خواست که پسرش خوب و منظم بنویسد و آنچه که از وی خواسته اند به دقت انجام دهد. گاهی حتی میان آنها برخوردی نیز روی می داد. مادر چون دفتر کثیف پسرش رامی دید اظهار می داشت:

— تو باز عجله کردی . یکبار دیگر بنویس .

— نمی نویسم ، چندبار باید بنویسم ؟ مبادر جواب می داد :

— هر چند بار که لازم باشد ، تا تمیز بنویسی . در هر حال حق نداری بیرون بروی . همین حالا بنشین و شروع به کار کن .

علی یکبار دیگر می نوشت بعد بار دوم و سوم ، بدون هیچ میلی بدون اینکه لزومی در آن ببیند ، فقط خواست مادر را انجام میداد .

مادر علی کاردرستی انجام نمی داد . او بزور پسرش را وادار به کار می کرد ، بزور او را پشت درس می نشاند تا درسش را حاضر کند . این عمل نتیجه خوبی نخواهد داد . زیرا نه تنها در کودک میل به انجام کار خوب بروز نخواهد کرد بلکه برعکس می تواند نظر خیلی بدی نسبت به درس داشته باشد ، زیرا با خاطر توبیخ و مجازات معمول در حق وی از درس خاطره نامطبوعی دارد . وضع علی هم مانند فائزه است . لازم نیست مادر علی در فکر درس امروز باشد ، بلکه در فکر تکمیل کردن نقص تربیت باشد ، بطور کلی در فکر آموختن نظم و دقت ، برانگیختن میل انجام کار خوب باشد .

مسلماً اجبار در این جافقط ضررمی رساند .

در چنین مواردی چه کار باید کرد ؟ تاکنون گفته ایم که کودکان از همان آغاز اولین سال تحصیل با کمال میل به مدرسه می روند ، می خواهند

فراموش کرده تکالیفش را انجام دهد ، آموزگار سرزنش کند یا تذکر دهد . بنابراین تنها وقتی به کودک باید کمک نمود که خود در واقع چیزی نمی تواند انجام دهد ، مثلاً " بموقع از خواب بیدارش کرد (کودکان در این سن خیلی زود بخواب می روند) . اما پس از آنکه کودک را بیدار کردند نباید بزور بلندش کرد ، نه بی وقفه تذکرش داد که پاشود . اگر او بداند که پس از بیداری باید بلند شود و نباید دیر کند ، عادت میکند که زود برخیزد و وقت را در نظر بگیرد . زیرا خود کودک هم دلش نمی خواهد دیر به مدرسه برسد .

کودک از همان روز اول ورود به مدرسه باید بداند که تمام اینها وظیفه خود اوست و تا زمانی که آنها را انجام نداده است با اجازه رفتن به مدرسه نمی دهند او دیر به مدرسه می رسد و خانم آموزگار او را توبیخ می کند . اگر کودک را در این شرایط قرار دهند ممکن است یکی دوبار دیر به مدرسه برسد ولی بعد یاد می گیرد که وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد .

یک مورد دیگر . علی تا قبل از مدرسه رفتن دوست داشت کاردرستی کند ، نقاشی بکشد ، اما عادت نداشت این کارها را بدقت انجام دهد مادرش می گفت حالا کوچک است ، از وی نباید انتظار داشت . هر طور که نقاشی کرده خوبست هر طور بلند بوده چسبانده است . علی چون به مدرسه رفت شروع به انجام تکالیف خویش کرد . حرف زاروی خط نمی نوشت — ناراحت نبود دفترش کثیف بود — عیبی نداشت .

اما مادر علی راجع به امور تحصیلی نظر دیگری داشت او خیلی دلش

شاید مشکل تراز همه ، کار کردن با کودکانی است که عادت به کار ندارند . مهری نو آموز کلاس اول هم سردرس و مشقش نمی نشیند تا بخواند و بنویسد و از وظایف خود دلگیر است . اما اگر به او اجازه بدهند که کمی کار بکند ، بار غبت انجام می دهد . مادرش می تواند به این دختر کمک کند . بدین ترتیب که تکالیفش را قسمت کند ، قرار بگذارد ، مدتی پس از انجام هر قسمت استراحت کند .

موارد دیگری نیز وجود دارد که کودک به کمک احتیاج دارد . مثلاً " احمد نو آموز کلاس اول خودش در فکر کار خویش است که بموقع سردرسش بنشیند . حالابه دقت سوالات را بنویسد و سپس باید حساب کند ، وقتی روی پنج دوتا بگذارد چقدر می شود . اما برای او این مسئله مشکل است . داد می زند :

— ما ما ؟ پنج و دومی شود هشت ؟

— نه هشت نمی شود .

— چند می شود ؟

— خودت پیدا کن .

— من نمی توانم .

احمد ، می نشیند ، از پنجره به بیرون نگاه می کند

سپس دوباره از مادرش می پرسد .

— اگر به روی پنج دوتا بگذاریم چقدر می شود ؟ مادر از دست پسر بچه عصبانی می شود ، خجالت می کشد که او نمی تواند حساب کند ، تنبلی می کند یا مادرش به او می گوید ، واحمدیواشکی جواب را در دفتر می نویسد .

اما مگر با چنین کمکی فکر کردن را می آموزد ؟ مسلماً " نه . او جواب لازم را پیدا کرد و مادرش حدس او را تقویت نمود یا احتما جواب صحیح را به او گفت .

سزاوار تحسین و مباحات خانم آموزگار باشند . اگر آنها با تکالیف بد یا خوب به مدرسه می روند ، به خاطر آن توییح یا تشویق خانم آموزگار را می شنوند ، و این سرزنش برای آنها ناگوار بوده و خود را عسوف خواهند کرد . می توان از خانم آموزگار خواهش کرد تا توجه بیشتری به این کودک بکند فرض کنید علی با تکالیف خوب انجام نشده به مدرسه رفت و خانم آموزگار که علی خیلی برایش احترام قائل است می گوید :

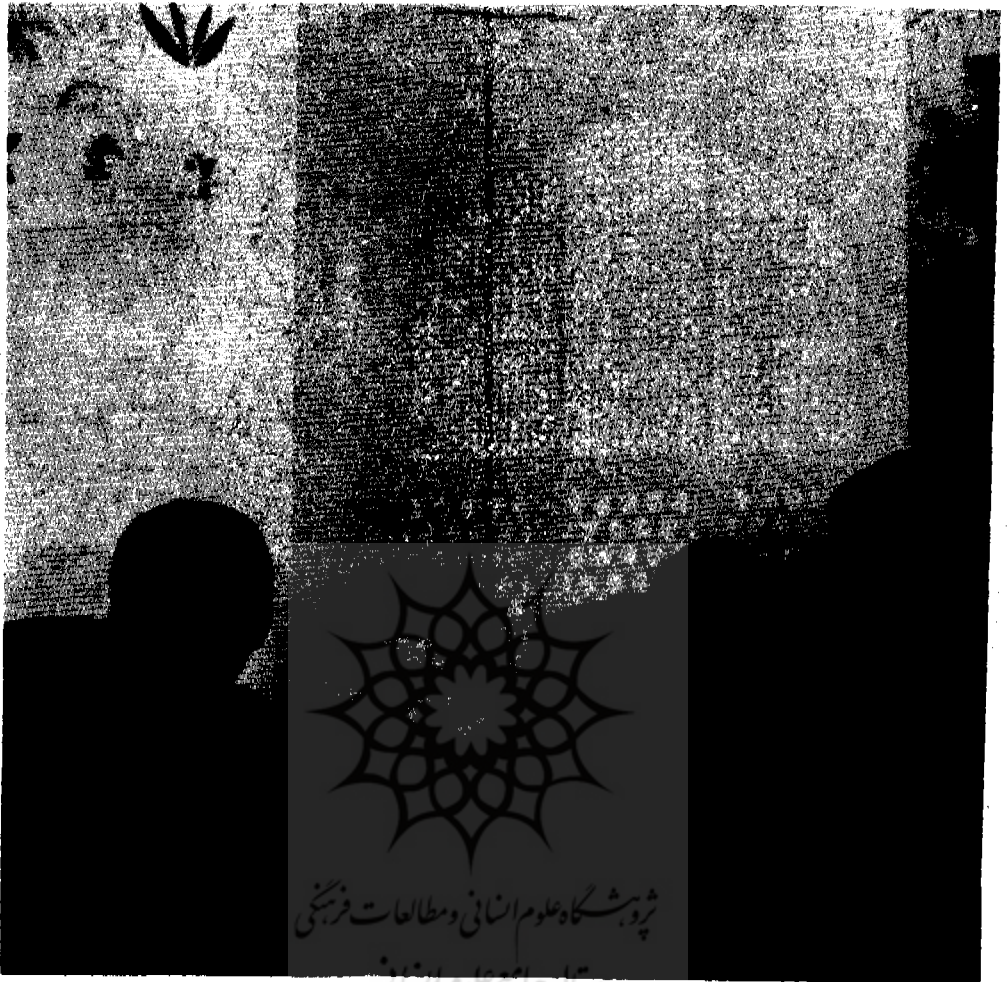
— توجه در بد نوشتی . کثیف و نامنظم است . سعی کن بهتر بنویسی ، من اصلاح می کنم : و از ما خواهش کن تا به تو کمک کند .

حالا وقتی کودک پشت درس می نشیند ، دیگر خودش سعی می کند که کارش را بهتر انجام دهد . و این چنانکه ماقبل " گفته ایم - اصل موضوع است . و کمک پدر و مادر این باید باشد که از این میل کودک پشتیبانی کرده و به وی گوشزد کنند که چه و چگونه باید کار کند (مثلاً " چطور بنشینند ، چگونه کتاب را جلویشان باز کنند و عجله نکنند ، کجا بنویسند و غیره) .

جلب کودک به کاری که نمی خواهد انجام دهد خیلی مهم است . در این سن کودکان می خواهند با بزرگترها کار کنند و شامی توانیده نو آموزان بگویند :

— بیایم کار کنیم . من کنار تومی نشینم و می دوزم و تو بنویس ، و بعد کارمان را به یکدیگر نشان می دهیم پسینیم کدام کارمان را بهتر انجام داده ایم .

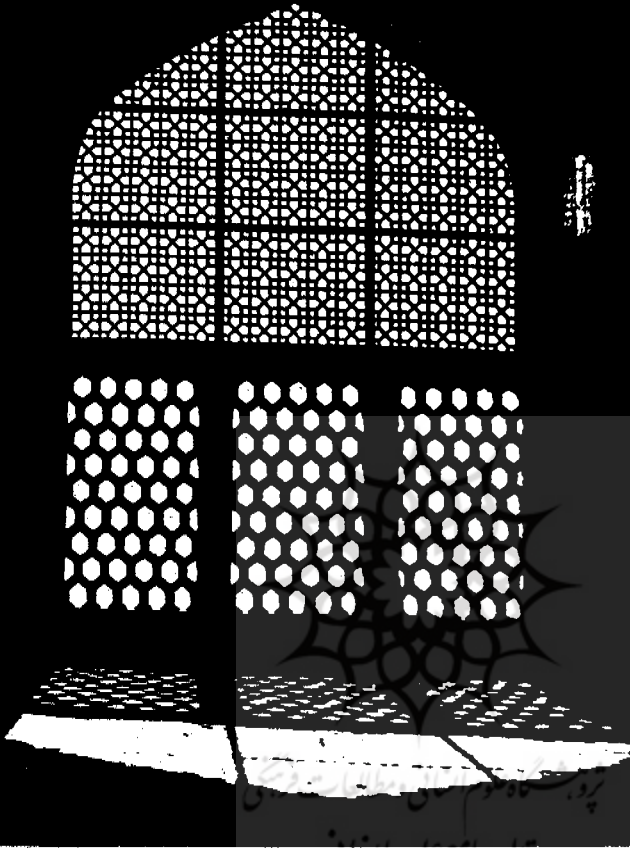
در این صورت کودک خود را مطمئن تر احساس خواهد کرد و با شادی کار خواهد نمود .



شهره شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ندارد، باید علت اصلی آن را پیدا کرد. اگر در فکر امور تحصیلی خود نیست، یعنی دروی بهیچ وجه حس مسئولیت به وجود نیامده است. اگر او بی‌مبالا است و کتیف می‌نویسد یعنی بطور کلی عادت به نظم ندارد. بنابراین، اگر شما بکوشید که کودک هر طور شده خصوصاً در درس روزانه‌اش نمره عالی بگیرد، نفع کمتری حاصل خواهد شد. پرورش منظم خصوصیات که کودک فاقد آن است خیلی مهم است. تنها چنین کمکی نتایج نیکو ببارمی آورد.

ولی احمد باید محاسبه را بیاموزد. این تنها کمکی است که برای وی لازم است. اگر پدر و مادران نمی‌توانند چگونگی حساب کردن را بطور صحیح به کودکان کوچولو بیاموزند، باید از خانم آموزگارشان بپرسند که چکار باید بکنند و بنابسه راهنمایی او با کودک کار کنند. یعنی در اینجا مهم اینست که کودک را مجبور به درست انجام دادن تکالیف نکنند، بلکه نقص تربیت او را که با آن به مدرسه آمده است برطرف کنند. بنابراین می‌بینیم که در تمام موارد، زمانی که نوآموز کلاس اول بایکی از درسهامیانه‌خوبی



تَعْلِمٌ وَتَرْبِیَّةٌ سَلَامِیَّةٌ

عوامل در تربیت انسان باید دقیقاً "مورد مطالعه قرار داد. در این میان درک عمیق جایگاه و رسالت انسان در نظام خلقت، ویژگیهای فطری انسان

هدف غایی از تعلیم و تربیت انسان از دیدگاه اسلام رسیدن به "فلاح" است. در بررسی تعلیم و تربیت، چندین موضوع دیگر را بعنوان مهمترین

اجتماعی خود کرده‌اند .

به دیگر سخن ، بجای شناخت و ارزیابی انسان در تمامی ابعاد وجودی ، به بررسی جنبه‌هایی از ویژگیهای انسانی بسنده کرده‌اند ، و در نهایت بهترین محصول صاحبان اینگونه اندیشه‌ها مکتب‌هایی است که عموماً " پیروان خود را به افراط یا تفریط در بخشی از فعالیتهای حیات انسانی فرا میخوانند .

با طلوع اسلام در مشرق زمین روزنه تازه‌ای در ارائه طریق رشد و تربیت انسان گشوده شد . بعثت پیامبر اکرم (ص) بعنوان منجی بشر معلم اخلاق و مربی انسانها (۲) و نزول قرآن بـه مثابه برنامه زندگی هدفمند و جهت دار فصل نوینی در تلقی و تربیت انسان آغاز گردید بر این اساس ، تاکنون کتب و رسالات و مقالات گوناگونی پیرامون تربیت انسان از دیدگاه اسلام نگاشته شده است . در غالب این نوشته‌ها عمدتاً " به هدف غائی از تعلیم و تربیت قرآنی اهداف و برنامه‌های قرآنی- تربیتی در دوره‌های مختلف رشد و همچنین به ابعاد متنوع تربیت ، نظیر تربیت بدنی ، تربیت عاطفی ، تربیت ذهنی ، تربیت اجتماعی و نظایر آن اشاراتی گردیده است . علاوه بر آن ، بعضی دیگر از اندیشمندان اسلامی ، با پرداختن به سیزده و زندگی پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام ، بعنوان الگوها و اسوه‌های تربیتی سعی در هدایت افراد در طریق هدفها و جهت‌های تربیتی داشته‌اند .

با وجود این ، به نظر نگارنده ، تاکنون کتب و رسالات مدونی که بطور مشروح درباره انسان و روشهای تربیتی او از دیدگاه قرآن تدوین گردیده باشد بسیار نادر و غالباً " بصورت پراکنده بوده است . لذا هدف این نوشته صرفاً

ویژگیهای انسان مطلوب یا به رشد و فلاح رسیده الگوهای تربیتی یا اسوه‌های رفتاری و بالاخره روشهای تربیتی اسلام و یا شیوه‌های انتقال انسان موجود به انسان مطلوب از مهمترین مسائلی میباشد که در این مقاله سعی شده است پیرامون آنها بطور اجمالی بحثی صورت پذیرد .
هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (۱)

تاکنون در زمینه تعلیم و تربیت بطور اعم و تربیت انسان از دیدگاه اسلام بطور اخص مطالب بسیاری برشته تحریر درآمده است . در طول تاریخ ، فلاسفه ، علمای علوم اجتماعی و روانشناسی ، و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت راجع به انسان و تعلیم و تربیت او ، از دیدگاههای مختلف سخنها گفته و هر کدام به فراخور اندوخته‌های ذهنی و بر اساس شناخت و برداشتی که از "انسان" داشته‌اند ، که غالباً " متأثر از شرایط خاص محیطی فرهنگی آنان بوده است کتابها و رساله‌ها نوشته و نظرات متنوعی ارائه کرده‌اند .

بدیهی است این گونه نظرات بندرت در مغرب زمین با بینش مذهبی (مسیحیت) همراه بوده است بخصوص بعد از رنسانس ، در آن دیار سعی بر این بوده است که " مسئله تعلیم و تربیت انسان " بطور کلی و " تربیت مذهبی " بصورت دو مقوله کاملاً " جداگانه مطرح گردد . بمبارت دیگر غالب اندیشمندان مغرب زمین بجای آنکه در مسئله شناخت انسان از دیدگاه الهی یعنی آنچه که خالق انسانها درباره انسان گفته است نیز بهره گیرند ، تمامی تلاش خود را مبدول ترسیم تصویری از انسان در اذهان محدود و محبوس در زمان و مکان متأثر از شرایط روانی

شده جز حق نمی‌گوید و جز حق نمی‌جوید
 آری، هدف غائی از تعلیم و تربیت انسان
 مقرب شدن انسان به درگاه الهی است.
 ویژگیهای خلقتی و فطری انسان بدانگونه است
 که قابلیت جانشینی خدای را در زمین داشته
 و میتواند تمامی توانائیهها و استعدادهای خود را
 در محیطی به وسعت تمامی جهان هستی شکوفا
 سازد.

ب - جایگاه و ویژگی‌های انسان فطری (انسان
 موجود)

یکی دیگر از مبانی و اصول تعلیم و تربیت از
 دیدگاه قرآن، لزوم درک جایگاه انسان در نظام
 هستی و شناخت ویژگیهای فطرت انسانی است.
 چون انسان موجودی نیست که همه وجود و حیاتش
 در دو دیواره تولد و مرگ محدود و محصور باشد.
 تولد انسان سرآغاز حیات واقعی او نیست بلکه
 بیانگر یک انتقال و پیوستگی با کل نظام خلقت
 انسان است. این انسان از خلقت آدم تا زمان
 تولدش وارث تمامی تجارب تاریخ انسانها
 بوده (۴) و مرگ او نیز هرگز نمیتواند پایان
 حیات و خاتمه اثرات وجودش باشد. کتاب
 زندگی آدمی که به پهنای تمامی طول تاریخ زندگی
 انسانهاست تا به قیامت گشوده بوده و او مسئول
 آن خواهد بود. قرآن کریم این پیام را در
 سوره‌های مختلف بویژه در سیزدهمین آیه سوره
 قیامت بدینسان ابلاغ میکند "يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ
 بِيَوْمِهِ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ" (۵)

شناخت و درک هرچه عمیقتر جایگاه و رسالت
 انسان در نظام خلقت نقش بسیار مهمی در
 گسترش افق اندیشه و شکل‌نگرش و بازخوردهای
 مربیان در تبیین و تعیین هدفهای تربیتی دارد.
 بدین سخن اگر وجود انسان را صرفاً "در مقطعی

اشاره‌ای اجمالی است به‌چار چوب آنچه به زعم
 ما ضروری است که بطور منظم و با روالی منطقی
 در تعلیم و تربیت اسلامی مورد مذاقه قرار گیرد.
 باشد که به حول و قوه الهی، متفکرین و صاحب
 نظران تعلیم و تربیت اسلامی با بیان وزیور
 قلم خود این مقوله را تکمیل سازند.
 بطور کلی آنچه مراد نظر است در پنج بخش
 ظاهراً " مجزا و در عین حال مرتبط، بطور
 فشرده به شرح زیر مطرح می‌گردد:

الف - هدف غایی در تعلیم و تربیت انسان
 غور در انگیزه بعثت انبیاء و تفحص در متون
 اسلامی بیانگر آن است که هدف غائی از تعلیم
 و تربیت انسان به " فلاح" رسیدن اوست.
 اولین ندائی که از سوی پیامبر اکرم (ص) پس
 از بعثت طنین افکن می‌گردد، همانا ———
 آزادگی و رهائی انسان از همه وابستگیها و پیوند
 با الله ——— رای نیل به فلاح است: فولو الا
 اله الا الله تفلحوا" ، بگوئید (۳) هیچ "اله"
 ای نیست جز " الله" تا به فلاح برسید. چرا که
 انسان فقط در سایه نفی " اله" ها (آفتهای
 رشد) و پیوند با "الله" (عامل رشد) ———
 " فلاح" (رشد) می‌رسد.
 به " فلاح" رسیدن یعنی به کمال مطلوب
 توانائیهها و قابلیت‌های وجود و جوهره انسانی
 رسیدن. عبارت دیگر به فلاح رسیدن یعنی
 تزکیه وجود از همه وابستگیها و اتصاف بسه
 صفات الله و تقرب به حق و با توجه به ریشه
 و مشتقات کلمه " فلاح"، هرکه خود را بیشتر از
 وابستگیهای جهان مادی، دنیای دل‌بستگیها
 ("اله"ها) رها سازد، بیشتر از دیگران طریق
 رشد و هدایت را می‌یابد و به توحید و یکتایی
 می‌رسد، تا بدانجا که همه وجودش برای خدا

از حیات دنیوی محدود دانسته و همه توان و وجودش را در آن و برای آن ببینیم، قطعاً هدفهایی را که برای تعلیم و تربیت او مد نظر خواهیم داشت بسیار محدود و بسته و باگرایش به وابستگی به جهان مادی و دل بستگی به حیات دنیا و رفاه طلبی خواهد بود. در حالیکه ما "انسان" را در پیوند با "الله" در فراخنای جهان هستی می بینیم و هدفهای تربیتی او نمی تواند از این پیوند جدا باشد.

انسان با این جایگاه عظیم، از نظر قرآن دارای برخی ویژگیهایی است که بدون توجه به این ویژگیهای فطری و شناخت و تجزیه و تحلیل هرچه دقیقتر آنها، تدوین اهداف صحیح تربیتی و اتخاذ روشهای مطلوب برای تعلیم و تربیت انسان در مراحل مختلف رشد ممکن نخواهد بود.

در گذشته تاریخ، هیچیک از مکتبها، فلاسفه و اندیشمندان تربیتی نتوانسته اند و نخواهند توانست تصویری گویا از سیمای فطری انسان همانند مکتب اسلام در کلام حق (قرآن) ترسیم کنند. زیرا ما براین باوریم که جز خالق انسانها و آنان که به دریای بیکران وحی متصل هستند کسی نمیتواند خصوصیات روانی و قوانین حاکم بر نفسانیات انسان را بدرستی بیان کند. لذا برای آنکه انسان را بهتر بشناسیم تا بتوانیم او را سهلتر به قید تعلیم و تربیت مطلوب درآوریم ناگزیر باید تا آنجا که مقدور است به ماهیست قوای نفسانی و ویژگیهای وجودی او پی ببریم. در اینجا بانگاهی به قرآن به چند نمونه از این ویژگیهای فطری انسان موجود اشاره خواهد

شد.
 خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۶) انسان طبیعتاً موجودی است ضعیف. غالب مفسرین این ضعف انسان را در برابر هوا و هوس و گششهای

نفسانی دانستند. گرچه انسان در بدو تولد ضعیفترین و وابسته ترین موجود جهان هستی است، بگونه ای که اگر انسانی دیگر در آن هنگام به یاریش نشتابد ادامه حیات برایش مقدور نخواهد بود، اما این ضعف هرگز مختص دوران اولیه حیات نیست. زیرا بلحاظ وجود گششهای نفسانی، اگر انسان تربیت نشود و از صبر و تقوی بهره کافی نجوید، این ضعف، جزئی از منش و شخصیت او شده و همواره در تمامی دوران زندگی حتی در آخرین روزهای حیاتش، علی رغم کسب بیشترین تجارب و آخرین دستاوردها و مدارج علمی میتواند در اشکال مختلف تظاهر یابد. ریشه بسیاری از اندیشه ها و رفتارهای گناه آلود و بزه کارانه انسان به دلیل همان ضعف درازا دره و منش آدمی است.

"وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْئٍ جَدَلًا" (۷)، در این قرآن برای مردم از همه نوع مثل برای تبیین حق زده ایم، اما انسان در همه چیز مجادله میکند یعنی انسان فطرتاً اهل جدل است بعضاً اگر امری برای انسان از نظر علم و منطق کاملاً تبیین گردد، باز هم بهانه جوئی کرده و به لجاجت با واقعینهای شناخته شده می پردازد. (۸)

نتیجه این لجاجت و جدل چیزی جز یک آفت روانی نخواهد بود. در حالیکه خداوند قرآن را کتاب منطق دانسته و انسانها را به تعقل و تفکر و منطق دعوت میکند. "... وَكَلَّمْنَا كِتَابًا يُنَاطِقُ بِالْحَقِّ (۹) ..."

"خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ (۱۰) ... " انسان عجل و شتاب زده آفریده شده است و وقتی



وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا" (۱۷) آنگاه که ایسـن انسان شاهد خیری شده و باحادثه خوشایند و مطلوبی روبرو میشود، بسیار منع احسان کرده و بخیلانه به خود میبالد. اگر به این انسان لذت جود و کرم و انفاق و ایثار چشانده نشود این شدت بخل او را در رنجی فزاینده و دردنیای خود مجوری محبوس خواهد کرد.

انسان با این صفات و دهها ویژگی دیگر که خداوند بالفطره در وجود او نهاده است موجودی است بسیار پیچیده و استثنائی. روانشناسی و تعلیم و تربیت او بدون توجه و شناخت هرچه دقیقتر این صفات بدرستی مقدور نخواهد بود،

امری را طلب میکند بدون دوراندیشی و بررسی جوانب آن، بی صبری میکند. حال آنکه خداوند انسان را به صبر و ثبات عاطفی، اطمینان نفس و سکینه قلب تشویق مینماید.

"إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعًا" (۱۱) انسان بالفطره موجودی است شدیداً "حریص و تنگ - نظر". (۱۲) هلوع صفتی است که انسان را به طمع فوق العاده در اندوختن و انباشتن نعمتها و زیورهای دنیوی مازاد بر نیاز طبیعی خود وای می دارد. برای حرص انسان (هلع)، میزان و نهایی متصور نیست. بالطبع حیانتش همواره با اندیشه های آزار دهنده، نگرانی و رنج و عذاب مضاعف توأم خواهد بود، مگر آنکه در اثر تربیت بارویه اعتدال (۱۳) و قناعت و انفاق خوبگیرد. این انسان بسیار حریص زمانی که با تجربه ناگواری مواجه میشود از خود بی قرار و ناآرامی و یاس (۱۴) نشان میدهد. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا" (۱۵). بدیگر سخن، آدم هلوع مواقعی که با سختی و مصیبت روبرو میشود، عنان عقل و صبر و دوراندیشی را از دست داده و اسیر مصائب شده و بی قراری میکند. در واقع بهنگام ابتلای انسان به سختی ها و ناملایمات است که ماهیت وجود و جوهره شخصیت او متبلور میگردد. (۱۶) اگر ایسـن انسان با نعمت "صبر" مانوس نشود و جامه زیبای صبر برتن نپوشیده و به صفت صابران متصف نگردد، دچار ضعف و ناامیدی و رنج مداوم خواهد شد. ریشه بسیاری از ناسازگاریهای عاطفی اجتماعی و اختلالات روانی شخصیتی همین "جزع" انسان است.

(۱) سوره جمعه. آیه ۲.

(۲) "إِنِّي بَعِثْتُ لَكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ"، رسول اکرم (ص)، نهج الفصاحه.

(۳) این گفتن، صرف بیان لفظ و زبان نیست بلکه اعلام عمل است. و خدای متعال در قرآن کریم کسانی را که فقط به لفظ خدای را عبادت میکنند سرزنش کرده و در این باره در سوره حج آیه ۱۱ میفرماید: "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَبْغِ اللَّهُ عَلَيَّ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَهُ فِتْنَةٌ اِنْغَلَبَ عَلَيَّ وَجْهَهُ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ".

(۴) حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه بهنگام وصیت به فرزندش امام حسن (ع) چنین میفرماید: ای فرزند، گرچه پیشینیان در ایسـن جهان از من بیشتر روزگار دیده بودند و دیرتر از این سرای رخت بیرون کشیدند، اگر چه آنان را سال افزون بود و پدر ترا عمر اندک، اما چشم

عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةً، وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ" (آیات ۱۴ و ۱۵) که انسان به نفس خود آگاه است اما بهانه‌تراشی میکند.

(۹) سوره مومنون، آیه ۶۲.

(۱۰) سوره انبیاء، آیه ۳۷.

(۱۱) معارج، آیه ۱۹.

(۱۲) هلع، شدت حرص و قلت صبر است (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۲۸).

(۱۳) علی علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید "روشن‌ترین نشان نادانی تعدی از حد اعتدال است، زیرا نادان یا افراط کند و یا تغریب روا دارد و هرگز ره موازنه نبرد".

(۱۴) إِذَا مَسَّهُ الشُّرْكَانَ يَوْمَئِذٍ (اسراء، آیه ۸۳).

(۱۵) معارج، آیه ۲۰.

(۱۶) "وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (بقره، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶).

(۱۷) معارج، آیه ۲۱.

عبرت بین من در تاریخ و یادگار آنها دقیقتر نگریسته و آثارشان را عمیقتر مطالعه کرده است. من آنچنان در تاریخ امم گذشته به سیاحت و تماشا پرداخته‌ام که گوئی یکتا از آنان شدم (حتی عدت کاخدهم) و امروز که خود را در شصت و اندی مینگرم همی پندارم تا همچون آنان سده‌ها در کیتی عمر نموده وبا اول و آخر آنها زندگی کرده و تمامی دستاوردهای تاریخ جهان را تجربه کرده‌ام: "بَلْ كَانَتِي بِمَا أَنْتَهِي إِلَيْهِ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عَمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ".....

(۵) انسان در روز قیامت به همه آنچه که در طول حیات دنیوی‌اش از او سرزده (قدم‌ها) و به تمامی اثرات و نتایج اعمال و رفتارش (اخرها) آگاه خواهد شد.

(۶) سوره نساء، آیه ۲۸.

(۷) سوره کهف، آیه ۵۴.

(۸) قرآن در سوره قیامت نیز پس از آرائش تصویری از حقیقت قیامت می‌فرماید "بَلِ الْإِنْسَانِ

بقیه از صفحه

رفتاری هرچه تمام‌تر با آنان ارتباط برقرار می‌کند.

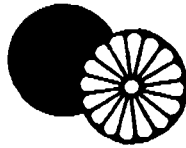
علی علیه السلام در فرازی/بسیار کوتاه می‌فرماید:

لَا مِيرَاتَ كَالْأَدَبِ هِيَ ارْثِي ارْزَمْتِ تَسْرَازِ
ادب نمیباشد یعنی ادب و کمالی که معلم به شاگرد می‌آموزد از درس فیزیک و شیمی و ریاضیات مهمتر است. زیرا ممکن است شاگرد در طول زندگی از مسائل علمی آنچنان که به مسائل اخلاقی و ارتباطی نیاز دارد استفاده ننماید. درخانه همان طور که هر معلمی دوست

ندارد با او بطور توهین امور ارتباط برقرار کرد معلم هم باید توجه داشته باشد که شاگرد یک انسان کامل است یعنی آنچه بزرگترها دارند او نیز دارا میباشد.

پس چیزی را که برای خود نمی‌پسندد برای شاگرد نیز نپسندد. قسیرا می‌پوش نکبیم علی علیه السلام فرمود وقتی یک آدمی لَيْفِيكَ تَرَكَّ مَا كَرِهْتَ لِيَعْرَكَ. یعنی در مسوول بودن توهین قدر پس آنچه را که تو در دیگران نمی‌پسندی خود نیز آن را ترک نموده باشی و باز بخاطر داشته باشیم که بزرگترین نشانه رشد عقلی و خرد انسان در رعایت حقوق و حرمت دیگران است.

پرتقال



اسکوربوت
آهنی

چاق توصیه می شود هر روز یک لیوان آب پرتقال بنوشند ، خوردن مداوم پرتقال حتی افزودن آن به شیر و غذای کودکان آنها را از ابتلا به بیماری خطرناک (اسکوربت) و راشیتسم (نرمی استخوان) که از کمبود ویتامین C عارض می شود در امان می دارد و وجود هورمونهای نمو و ویتامین C و کلسیم و فسفر و آهن و ویتامین A در آب پرتقال شرایط لازم برای رشد و نمو استخوانها ، عاج سازی دندانها فراهم می کند ، بنابراین برای تقویت و رشد اطفال و بانوان حامله و شیرده و رفع خستگی و ازدیاد مقاومت بدن در مقابل بیماریها و سختیهای زندگی آب پرتقال توصیه می شود .

وجود پتاسیم کافی در پرتقال به عنوان یک مدر ، حجم شبانه روزی ادرار را افزایش داده و با این کار سموم بدن را دفع می نماید و انسان را فرحناک و بانشاط میسازد در پوست پرتقال اسانسهایی وجود دارد که رنگ آن زرد و بوی معطر و خاصیت ضد عفونی کننده دارد از اینرو در ادکلن و محلولهای زیبایی و معطر کردن شربت های طبی و پمادهای ضد عفونی بکار می رود در یک کیلوگرم پوست پرتقال ۱۳۰۰ میلیگرم ویتامین C موجود است .

ویتامین ها و املاح معدنی موجود در پرتقال

ویتامین C به مقدار زیاد ، ویتامین A ، ویتامین B_۱ ، B_۲ ، B_۳ ، املاح معدنی مانند کلسیم ، فسفر سدیم ، منیزیم ، آهن ، کلسر منگنز ، مس ، روی ، مواد قندی سلولز ، بکتین و هورمونهای نمو اسانس ها ، آنزیم

خواص حیاتی و درمانی پرتقال (آب پرتقال)

آب پرتقال نوشابه حیات بخشی است که خاصیت ضد عفونی نیز دارد . وجود ویتامین C موجود در پرتقال بدن انسان را در مقابل عفونت حفظ می نماید . به اشخاص

با شروع فصل سرما و نیاز بیشتر بدن به ویتامین C بخاطر ازدیاد مقاومت بدن در مقابل سرما خوردگی و عفونت ، لازم است . این میوه خدادادی را بیشتر شناخته و مصرف کنیم . پرتقال این میوه حیات بخش در پوست و گوشت خود (آب پرتقال) مواد حیاتی لازم مورد نیاز بدن ما را انبار کرده است . با مصرف پرتقال می توان از سلامتی و شادابی خاص بهره جست . این میوه جالب را حتی کودکان ، بیماران و افراد مسن خیلی راحت تحمل می نمایند

خانواده و آموزش ادب و اخلاق

ترجمه و اقتباس از مجله «بین المللی آموزش اولیاء»

ادب واقعی در سایه شناخت خود و ارزش خویش
و نیز ارزش و قیمت دیگران پدید می آید بدینسان
بخشی از کوشش و تلاش والدین و مربیان باید
مصروف سرمایه گذاری در این وادی گردد .

بعد انضباطی خانواده بهنگامی که با چاشنی
محبت و علائق عاطفی آمیخته گردد تأثیری
فوق العاده در افراد به جای خواهد گذاشت .

ادب و اخلاق سبب آن میشود که روابط انسانی
سهل تر و برخوردارها دلپذیرتر گردد . ولی
مشکل اساسی عصر ما این است که این صفت انسانی
در دوره ما تا حدود زیادی مورد بی توجهی قرار
می گیرد .



ادب و اخلاق از فضایل مربوط به زندگی اجتماعی است که در عین حال با زندگی فردی نیز ارتباط دارد. از نظر اهمیت باید گفت بین ادب و تمدن پیوند نزدیکی وجود دارد از آن بابت که آموزش امری وابسته به مدنیت و فرهنگ است و اصولاً "خواستاری تمدن ایجاب میکند که ضوابط تعلیم به کار بسته شود.

ادب و اخلاق سبب آن میشود که روابط انسانی سهل‌تر و برخوردها دلپذیرتر گردد. ولی مشکل اساسی عصر ما این است که این صفت انسانی در دوره ما تا حدود زیادی مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد که علل مهمی در این مسئله دخالت دارند. از جمله گسترش سهل‌انگاری‌ها، بی‌بندوباری‌ها و خشونت ورزی‌هاست تا سلف بیشتر این است که این امر در بین نوجوانان و جوانان بیشتر مورد بی‌مهری است.

در آموزش ادب و اخلاق همه افراد جامعه نقش دارند بویژه خانواده، که نقش آن در این مورد اساسی است. نگاهی هرچند سطحی به اوضاع نسل‌ها و خانواده‌ها تاثیر چنین نقشی را کاملاً اثبات

میکند. و در این زمینه مخصوصاً ضروری است به نسوع‌آزادی و انضباطی که در خانواده‌ها معمول داشته میشود بیشتر توجه شود.

از نظر علمی تغییرات عمیق در رفتار، چه در جنبه مثبت و چه در جنبه منفی بیش از هر چیز ناشی از خانواده است. در بعد مربوط به ادب و اخلاق باید گفت مراقبتی توأم با حوصله و خویشن‌داری و رزانت و حاضر خدمتی و مهربانی و برخورد خوش ضرورت دارد. ما از طریق خویشن‌داری باید به کودک درس ادب و اخلاق دهیم و ابراز خویشن‌اوری را تحت کنترل و مهار در آوریم. این امر باید بصورت سبک و شیوه زندگی درآید روح و عصاره ادب و اخلاق این است که گفتار و رفتار والدین درسی عملی برای ایشان شود.

ادب و منش افراد بستگی مستقیم به تعلیم و تربیت خانوادگی دارد و گروه خانواده با توجه به ترکیب و ساختار آن که متکی بر سلسله مراتب است باید متکی به نظم و قاعده‌ای باشد که خواستار تثبیت آن در افراد هستیم. چه بسیارند اصول و ضوابطی اخلاقی که از طریق محیط خانواده مرکوز ذهن کودکان میگردد. بعد انضباطی خانواده بهنگامی که با جاشنی محبت و علائق عاطفی آمیخته گردد تاثیر فوق‌العاده در افراد

به جای خواهد گذاشت.

روابط اعضای خانواده باید مبتنی بر ادب و اخلاق باشد و در این راه ضروری است از هر گونه اعمال بی‌بندوبار و خارج از نظم و ترتیب احتراز گردد و مخصوصاً پایه‌های روابط اعضا باید بر اساس احترام بیکدیگر استحکام یابد. آموزش ادب و اخلاق را باید با تقویت عاطفی همراه کرد زیرا در غیر این صورت تربیت تنها قادر میشود پیگیری بی‌روح ببار آورد.

البته جنبه عکس قضیه هم باید مورد توجه باشد. زیرا توجه صرف به جنبه‌های عاطفی و محبت‌های افراطی و عدم رعایت ضوابط حیات، موجب رفتارهای ناصحیح و غالباً "ناراحت کننده خواهد شد.

نکته بسیار مهم در این زمینه آن است که ادب در محیط خانواده روندی یک طرفه نیست. بعبارت دیگر این روانیست که تنها کودک مکلف به رعایت ادب و اخلاق باشد و پدران و مادران آزاد. خویشن‌داری‌ها، گفت‌وگوها مهربانی همراه با نزاکت، مهار کردن غلبانات، خلق و خوی خوش باید از سوی هر دو طرف

والدین و کودکان صورت گیرد. شک نیست که در محیط خانواده به مناسبت اختلاف سن و فرهنگ و معلومات، ویژگی‌های اخلاقی و سجایا متفاوت اند، اصل این است شیوه‌ای اتخاذ گردد که همه اعضای خانواده یکدیگر را تحمل کرده و پذیرای ضوابط عمومی و کلی گردند. محبت و صمیمیت افراد در برخوردها امری غیر قابل اجتناب است.

در سنین نوجوانی روابط نوجوان و والدین با اعضای خانواده دچار اختلالاتی میگردد. بی‌حوصلگی و پرمدهائی نوجوانان از یکسو، تحکم والدین و موضع رفتاری آنان از سوی دیگر نوع روابط را خصمانه کرده و محیط ادب و نزاکت را آشفته میسازد در چنین صورت انتظار از والدین و مربیان این است که موضع انعطاف‌پذیری را در پیش گیرند و با نرمش و ادب در طریق حفظ استحکام روابط خود با فرزندان بسوده و غلبان خودنمایی و منم‌گوئی فرزندان را عکس‌العظمی مناسب دهند.

در مواردی بعلت زیاده‌رویها و افراط‌کاریها، نوع ادب و اخلاق افراد صورت مضحکی پیدا میکند و رفتاری کاریکاتوری برای نسل

پدید می‌آورد. در حالیکه صفای خانوادگی و انس اعضای خانواده ایجاد میکند که ادب و اخلاق صورت تصنعی و زیاد رسمی بخود نگیرند. والدین برای کودک‌پدر و مادر باشند نه رئیس اداره و یا مهمانی تازه‌وارد.

تا آنجا که امکان دارد محیط خانه و معاشرت‌ها را از تشریفات بیرون آورده و زندگی فیما بین و روابط - تان را ساده و بدور از تصنع سازید. برخلاف پاره‌ای از تصورات چنین امری نه تنها سبب تضعیف روابط، و تنزل ادب و اخلاق نخواهد شد بلکه روابط را شیرین‌تر و دلپذیرتر خواهد کرد.

ادب و اخلاق با بسیاری از سجایا و فضایل دیگر مربوط است از جمله شهامت که وجود آن ضروری ادامه حیاتی

شرافتمندانه است.

و در اینجا بدنیه

نکته‌ای مهم را نیز

متذکر شویم و

آن این است که روابط والدین و فرزندان باید صمیمانه باشد تا ادب و اخلاق شکل گیرند. ولی این صمیمیت بدان معنی نیست که کنترل خود را از دست بدهیم و بی‌بند و باری را بپذیریم.

ادب واقعی در سایه شناخت خود و ارزش خویش و نیز ارزش و قیمت دیگران پدید می‌آید بدین سان بخشی از کوشش و تلاش والدین و مربیان باید مصروف سرمایه‌گذاری در این وادی گردد و بالاخره برای شناخت ادب و اخلاق افراد ضروری است:

سجیه و منش افراد را بشناسیم نوع روابط و برخوردهای شان را در نظر گیریم و ببینیم که این روابط تا چه میزان بر اساس ضوابط و قواعدی است که ما خواستار آن بوده‌ایم و از آن دفاع کرده‌ایم.



۲.۸



شوریه کا علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
 مقالہ جامع علوم انسانی

تعمیر در خانوادہ

غرض از تبعیض

کلمه تبعیض در لغت بهر معنائی باشد از نظر عرف شامل نوعی تفاوت گذاری در شرایط مساوی است . گاهی بین دو فرد در رابطه با امری فرق گذارده میشود بدان خاطر که هریک از این دو فرد خور شاءن و مقامی هستند مثل فرق گذاری بین یک کودک و یک جوان در امر تغذیه . اگر سه کودک خرد سال ۲ سیر غذا بخورانیم به جوان ۱۰ سیر غذا خواهیم داد. و این تفاوت گذاری است ولی امری است معقول و پسندیده .

ولی گاهی تفاوت گذاری از نوع تبعیض است بدین معنی که دو کودک صاحب حق در خانواده یکی را سیر کنیم و آن دیگری را گرسنه نگهداریم یا بیک طفل محبت رواداریم و آن دیگری را از آن محروم نمائیم . از نظر اسلام تفاوت چون ناشی از اجتناب است جایز و تبعیض چون ناشی از دهنده است امری ممنوع است .

این امر در تربیت هم صادق و عوارض آن ناشی از تبعیض است که میتوان گفت امری ضایعه آفرین و حرام است . طبعاً خانواده‌ای که در آن تبعیض وجود دارد خانواده‌ای نابسامان است .

جلوه های تبعیض :

تبعیض در خانواده بصورت‌های مختلفی ممکن است متجلی گردد .

— گاهی بصورت تبعیض در جنس است مثلاً " فرق گذاری بین پسر و دختر و برتری دادن یکی بر دیگری .

— زمانی بصورت اعمال محبت و بازی با

کودک است مثل اینکه پدری یا مادری به یک فرزند خود اجازه دهد که از سرودش او بالا رود و آن دیگری حتی حق اظهار نظر نداشته باشد .

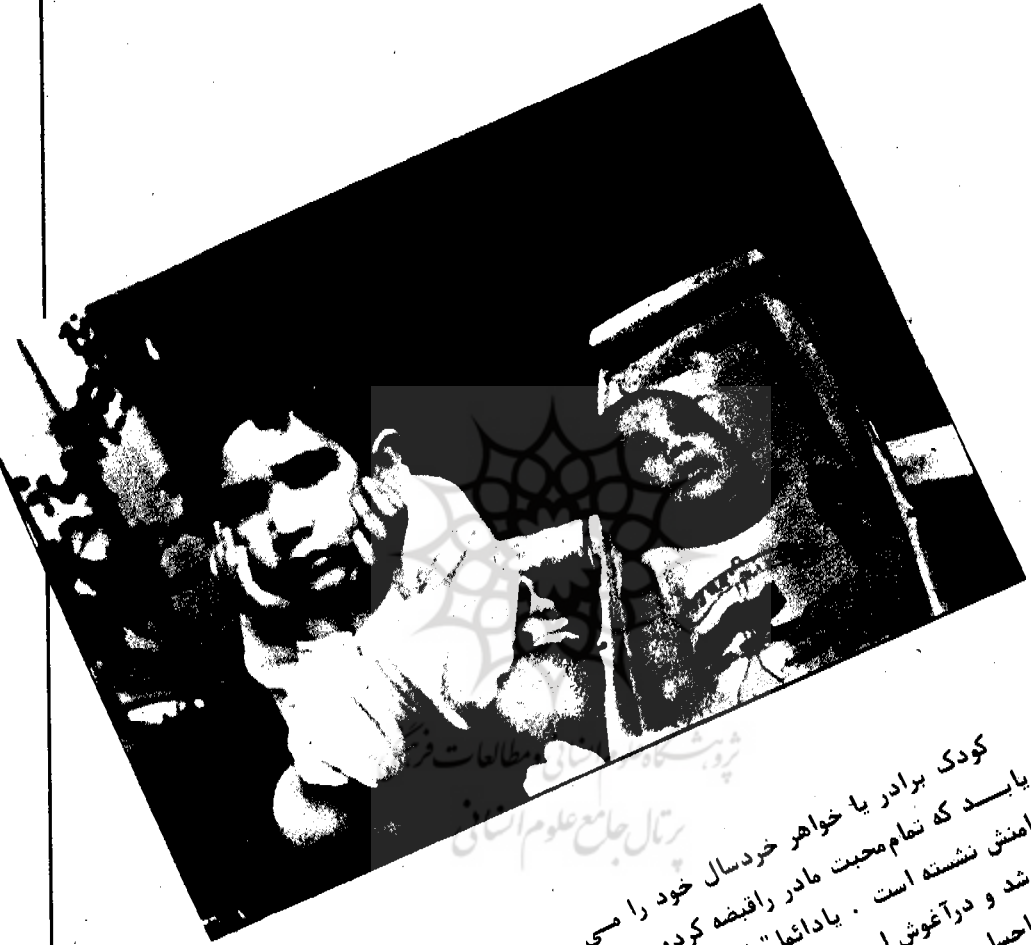
— در مواردی تبعیض بصورت بهره‌مند کردن کودک از مزایای حیات است مثل به گردش بردن تهیه لباس گران قیمت و زیبا برای یکی و محروم داشتن آن دیگری .

— زمانی ترجیح دادن یکی بر دیگری است بدان خاطر که مثلاً " تنها پسر خانواده در بین چند دختر است و یا برعکس و بهمین ترتیب جلوه های بسیار دیگری را در این رابطه میتوان برشمرد که هر کدام بنحوی برای کودک و حیات حال و آینده او صدمه آفرین است .

احساس تبعیض در تولدی جدید

بانوئی که حامله و قرار است فرزند دیگری بدینا آورد از قبل باید زمینه‌ها و شرایط پذیرش آن را برای کودک قبلی فراهم سازد این امر بدان خاطر است که طفل قبلی وجود این کودک را مزاحم خود دانسته و هم اعمال محبت والدین را نسبت به او نوعی تبعیض و حتی ستم بحساب می آورد .

این امر در رابطه با دو کودکی که تفاوت سنی بسیار دارند چندان محسوس نیست وای چه بسا که فرزند بزرگتر خرسند و شادمان باشد که کودکی خردسال ، همانند اسباب بازی او بدینا آمده و میتواند موجبات شادابی و نشاط او را زهر حیات فراهم آورد . دشواری بهنگامی است که تفاوت سنی اندک و برای کودک علت محبت و رسیدگی بیشتر نسبت به این طفل خردسال قابل درک نباشد .



از مهر و عنایت مشابه برخوردار نیست . در صورتیکه اگر والدین برای او به زبان کودگانه‌ای تفهیم نمایند که چرا نسبت به این کودک جدید مراقبت بیشتری روا میدارند مسأله حل شده و زمینه‌ای برای نابهنجاری او باقی نخواهد ماند .

کودک برادر یا خواهر خردسال خود را می‌باید که تمام محبت مادر را قبضه کرده و سر دامنش نشسته است . یادانما " از پستانش شیر مینوشد و در آغوش اوست و این خودسبی است که او احساس کند مظلوم و بی حمایت شده و

برهکار در بازجوئی های خود از علل انحراف و ارتکاب بزه میگفت: پدرم بصورتی آشکاره برادرم امتیاز میداد و مرا به گریه وامیداشت.

عوارض و آثار آن

تبعیض بهر صورتی و بهر علتی که انجام شود زمینه را برای پیدایش بسیاری از عوارض و ضایعات فراهم کرده و موجب صدمه ای برای کودک است. برخی از آنها آرزو میکنند که ای کاش زنده نبودند و تبعیض والدین رادر رابطه با خود احساس نمی کردند. نابسامانی های رفتاری، عدم حرف شنوی ها، خرابکاری ها، بی اعتنائی نسبت به والدین، گریز از خانه، و ده ها مورد، از مسائل نابهنجار و محصل تبعیض هاست. برخی از اینان که در جنبه تبعیض شان بسیار و احساس محرومیت آنان در سطح غیر قابل تحملی باشد واکنش های خطرناکی از خود بروز میدهند. مادرذیل با رعایت اختصار به ذکر پاره ای از این عوارض در رابطه با کودکان می پردازیم.

۱- در جنبه روانی

بهنکامی که شما در خانواده کودکی را بر کودکی دیگر ترجیح میدهید این امر در روح طفل اثری منفی وارد میکند تا حدی که ممکن است به اشکالات و اختلالات روانی منجر گردد. غلبه نوعی ترس و بدنبال آن تهاجم، امری است که در بسیاری از کودکان دیده میشود. بزبان روانشناسی او در سایه این تبعیض امنیت و حیات خود را بخطر می بیند و پناه تهاجم خویش

علل تبعیض

اینکه چرا برخی از والدین درباره کودکان خویش تبعیض روا میدارند پاسخ های متنوعی رادر این رابطه میتوان عرضه کرد که از جمله موارد ذیل است:

جهل و نادانی والدین و غفلت آنها از حقوق کودکان خویش

حساسیت و تعصب نسبت بیک جنس مثلا " دوست داشتن پسر و ناخواسته بودن دختر و یا برعکس

مشکل آفرینی برخی از کودکان در مقایسه با کودکان دیگر برای والدین که خود بخود زمینه را برای دلسردی آنان فراهم می آورد.

زیبائی و یا خوشزبانی یک کودک که توجه والدین را بخود معطوف داشته و حتی سبب فخر و مباهات آنها میشود و یا قادر است مجلس آنها را گرم کند.

ناخواسته بودن طفل بگونه ای که همیشه برنامه های آنها را بهم زده و زندگی شان رادر هم ریخته است.

وجود گروه بندی در محیط خانه توسط پدر و مادر که هر کدام سعی دارند توجه طفل را بسوی خود جلب نمایند و در این کشمکش ها تنها کودک است که ضرر می بیند و احساس تبعیض میکند.

دلایل دیگری هم در این رابطه قابل عرضه است ولی در ک احساس کودک از تبعیض احساس ظلم است، احساس بی مهری از والدین است، احساس زیادی بودن در محیط خانواده و درکل برای او مایوس کننده است. کودکسی

میخواهد خود را نکه دارد و نگذارد که وضعی ناخواسته برای او پدید آید . روان او از این امر کسل و قلباً " از این امر والدین متنفر است آرزو میکند که ای کاش توان انتقام فوری و درجا را برای آن داشته باشد .

۲- درجبه رفتاری :

کودگانی که مورد تبعیض قرار میگیرند در بعد رفتاری حال و وضعی بهنجار ندارند . در مواردی ممکن است تن به رفتاری دهند که مورد توقع و انتظار نیست . ممکن است دختری ترجیح دادن پسر را بر خود در خانه از والدین دیده باشد و ناخود آگاه سعی کند خود را در قالب پسری قرار دهد و رفتار پسرانه داشته باشد و برعکس و این خود رمز پسر نمائی ها توسط دختران و دختر نمائی ها توسط پسران است . هم چنین این وضع در آنان این تصور رازنده میکند که یکی بر دیگری ذاتاً برتری دارد و این تصور رفتار او را غیر عادی و نابهنجار کند : رفتارش در مواردی ضد اجتماعی است .

۳- درجبه عاطفی :

کودکان در معرض تبعیض در زندگی محدود خود احساس ناامنی دارند و این امر در آنها گاهی رجعتی برای بازگشت به دوران کودکی ایجاد میکند که خیس کردن بستر از آثار آن است . حسادت های کودکان که گاهی خطراتی در حد مرگ و کشتن به همراه دارد در مواردی ناشی از احساس تبعیض هاست . چون مادر به کودک خردسالی بیشتر مهر می ورزد آن کودک قبلی احساس تبعیض دارد و حسود میشود . از آثار و عوارض تبعیض کینهها ، احساس

حقارت ها ، و رنجش هاست که حتی میتواند زندگی آینده طفل را تحت تاثیر قرار دهد، بدبینی و بدخواهی از عوارض دیگر آن است ، خشکی و غیر قابل انعطاف بودن ، کارشکنی ها و مناقشه ها ، احساس لذت از سقوط دیگران تخریب و انحراف ، برهم خوردن روابط عاطفی اعمال قدرت و زور در رابطه باضعفا و در یک عبارت کلی و برانی عاطفی از عوارض دیگر تبعیض هاست .

۴- درجبه اجتماعی :

کودگانی که در محیط خانواده تبعیض می بینند در بعد اجتماعی نمی توانند افرادی عادی و بهنجار باشند. در زندگی با دیگران دچار اختلاف ، درگیری ، عدم صفا و صمیمیت اند . همه افراد را با دید بغض و عداوت می بینند ، اصل را برای معاشرت افراد بر سدیبینی می گذارند مگر آنگاه که بازحمت و در دراز مدت خلاف آن برای شان اثبات شود .

ناسازگاری با دیگران ، سعی به رقابت و سبقت - جوئی تلاش برای پس زدن دیگران و پیشروی خود بهر قیمت و بهائی که تمام شود از خصایص حیات اجتماعی آنهاست . احساس دوگانگی والدین با خود ، و ندیدن صفا از آنان و احساس مظلومیت درباره خود، از اموری هستند که سبب میشوند او نتواند قضاوت مناسبی در رابطه با دیگران داشته باشد .

۵- در رابطه با تخلف و انحراف :

و بالاخره کودکانی که در محیط خانواده تبعیض می بینند این امر میتواند زمینه ای برای پرورش

از تبعیض درباره کودکی که قدرت مقابله و توان عرضه نقاط مثبتی برای جلب نظر ندارد باید جدا پرهیز کرد .

پدران و مادران نیکو میدانند که کودکان یک خانواده بیش از آنچه که آنها تصور می کنند باهم تفاوت دارند و این تفاوت نباید سبب تبعیض در رعایت حقوق گردد . طفل در خانواده باید احساس مقبولیت نماید و وقتی که چنین شرایطی برای خود فراهم نبیند احساس نگرانی کرده و چنان خانواده‌ای از نظر سرما ناسامان است .

در بینش اسلامی ، کودکان اگر چه خردسالند ولی انسانند و با انسان معامله یک انسان باید بشود . کودک را باید با شخصیت دانست و برای او حقوقی قائل شد . ضعف و خردسالی آنها ، طفولیت و اندام کوچک ، و از همه مهمتر ظرفیت روحی کوچک آنان نباید سبب شود که او از حقوق خود محروم بماند .

تبعیض موازنه احساسات کودک را بهم میزند و عقل و منطق را تحت الشعاع قرار می دهد ، سلامت روانی کودک را بخطر انداخته ، از شادی و شادگامی اینان میکاهد . بر والدین ضروری است که امیال کودکان را رعایت کنند و از رفتاری نارسا انگیز احتراز نمایند . چه فایده بر عملی کهنفعی برای یک کودک فراهم نمی کند ولی منافع آن دیگری را بخطر می اندازد .

اسلام و تبعیض کودکان

اسلام تبعیض را از زوایا اخلاقی می داند و به آن بدیده نفرت می نگرد . این امر را در رابطه

جرم و بزه در آنان باشد . چنین افرادی در صدمه وارد آوردن بر دیگرانند تا بدان وسیله خواسته درونی خود را تشفی بخشند . چون جاهلند و کم تجربه نمی توانند حساب هر کس را با خود او تصفیه نمایند و بهمین نظر دودانتقام او بچشم دیگران هم می رود . گاهی اینان عکس العمل های شدید نسبت به فرد مینغوز خود نشان می دهند . مثلاً " دیده شده که چشم فرزند خردسال را کور کرده و بر او صدماتی غیر قابل جبران وارد آورده اند و این همداری برای مراقبت بیشتر والدین از کودکان مورد حسادت است .

تبعیض کودکان را به فساد می کشاند ، ترجیح یکی بر دیگری سبب تحقیر اوست و تحقیر و احساس حقارت خودش منشأ بسیاری از ناسامانیهاست . تبعیض فرد مهردیده افراطی را لوس می کند ، حسادت آن دیگری را بر می انگیزاند و ناراحتش می سازد . در کل شخصیت آنها به وضعی ناجور و نامتعادل است تا حدی که نمی توانند خود را در سلسله شرافتمندان نگاه داشته و از افراد عادی جامعه باشند . اینان خود را در رفتار نابهنجار خود محق میدانند و بهمین جهت هر عملی را که انجام می دهند با اینکـه خلاف و نارواست مشروع قلمداد می نمایند .

ضرورت پرهیز از تبعیض :

رشد تبعیض در خانواده و در سطح اجتماع باید از بیخ و بن کنده شود از آن بابت که ریشه مفاسدی بسیار است . در این امر مخصوصاً

در جلسه مشورتی انجمن اولیاء و مربیان مدرسه ای نامه‌ای مطرح شد که همه رامتا شرکت کرد. پدری در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده و بغض گلویش را می فشرد گفت: پسر م بعد از اعلام نتیجه آخ رسال و مردود شدن دیگر به منزل نیامد. خدامی داند به من ، مادرو خواه و برادرهایش چه گذشت . ولی از خدامی خواستیم اورا کمک کن و بقبول بعضی ها حالا که رفته زندگی را خود شروع کند شاید خود ساخته شود . اما امروز نامه او آمد و آتش جمع ما را دو چندان کرد

پیوند ؛ ضمن تشکر از مدرسه گفته پدر و نامه فرزند را بدان امید عینا " بازگو می کند که آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند . و آرزومندیم که ما از تجربه های تلخ و شیرین دیگران بیاموزیم تا راه رفته را دگر باره نپوییم .

کجا امیر مسک کجاست؟
 لاینا چه چیز پیدا کردی؟

پدر ، مادر ، سلام

خیلی معذرت می خواهم که مدتی شمارایی اطلاع گذاشتم . چندی است در رستورانی کمک آشپز شدم چون جاومگانی نداشتم مدیر رستوران موافقت کرد در آشپزخانه بخوایم . مادر از آن روز که از شما جدا شدم مثل اینکه چیزی کم کرده باشم ، سرگردانم ، از بس روزها کار میکنم و ظرف میشویم شبها مثل مرده کف آشپزخانه میافتم ، اما با تمام این خستگیها و حرفهای تند



وخن سرآشپز خاطرات مدرسه و هم شاگردیهای کلاس و قیافه آقایان معلمین جلوی چشم است. مادردستم در اثر ریختن آب جوش تاول زده و بشدت دردمیکندگاش بسودی و میدیدی علی توبه چه حال و روزی افتاده است . و اما پدر با اینکه برای تامین زندگی ما زحمت زیادی می کشیدی ولی شمار نمی بخشم چراکه توقع داشتی چون نان آورخانه هستی همه حرفهای شمار بیدون چون و چرا انجام بدهند ولی خدامیدانند چه اتفاقی می افتاد. بهر حال رفتار خود خواهانه و سختگیریهای بیجا و توجه نکردن به موقعیت و سن و سال و مرا به چشم بچه نگاه کردن، مرا از خانه گریزان کرد تا اینکه ناچار شدم بخاطر فرار از محیط دلهره و اضطراب و بی توجهی اطرافیان به کوچه - سینما - این گذروان گذر - این خیابان و آن خیابان پناه ببرم و وقت خود را بیهوده تلف کنم و در نتیجه از درس عقب افتادم تا اینکه ناچار شدم مدرسه را رها کرده بدنبال کم شده خود بروم .

مادر خیلی پشیمانم که مدرسه را رها کردم امروز جعفر و رضا و هم شاگردیهای دوران مدرسه را در رستوران دیدم آنها دانشگاه قبول شدند بعد از اینکه از آنها جدا شدم به انبارسالای رستوران که جای نگهداری مواد غذایی بود رفتم و تا توانستم بحال خود گریستم . مادر مرا دعا کن شاید بتوانم جبران گذشته خود را بکنم .

علی تو.....

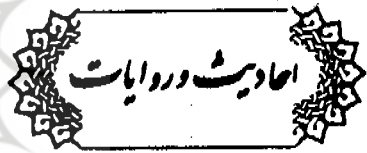
لَا تَمْنَحُ فَيَذْهَبَ نُورُكَ

شوخی مکن که نور و ارزشش تو از زمین میسر د

پرتوبه فعلیت در آوردن قوه‌ها و استعدادها است. در حقیقت انسانها همانند معادنی هستند که ارزشمندی آنها وقتی ظهور و بروز میکند که معادن استخراج شده گوهرهای آن بیرون آورده شود. روی این اصل میتوان ادعا کرد که بسیاری از افراد نه تنها فاقد هرگونه ارزشمندی هستند بلکه از رده حیوانات نیز پست تر میباشند.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید انسانی از فرشته برتر و والا تر است که همه استعدادهای خود را از قوه به فعلیت در آورده باشد. چنین انسانی از فرشته برتر خواهد بود و الا افرادی که از نیروهای درونی خود بهره نمیگیرند و تنها هدفشان خوردن و آشامیدن و ارضاء غرایز حیوانی میباشد علاوه بر اینکنه از فرشتگان برتر نیستند بلکه از رده حیوانات نیز پست تر خواهند بود.

خداوند در سوره منافقین آیه ۸ می‌فرماید :
ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین یعنی شوکت و



انسان موجودی محترم و با شخصیت است تمام تلاش و کوششهای او بر محور آبرو و حیثیت دور میزند. بسیاری از افراد حاضر هستند گرسنگی‌ها و تشنگی‌ها و محرومیت‌ها را تحمل نمایند ولی حاضر نیستند کوچکترین لطمه‌ای به آبرو و حیثیت آنان وارد شود. حالا باید دید این آبرو چگونه بدست آمده و چگونه می‌توان آن را حفظ نموده و نگه داشت.

خداوند در قرآن مجید درباره ارزشمندی انسان می‌فرماید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا هُمَا نَا انْسَانَ رَا بَرَسِيَارِي اَز مَخْلُوْقَاتِ بَرْتَرِي وِ الْاَلَائِي بَخْشِيْدِيْم. بَدِيْهِي اَسْت اِيْن كَرَامَتِ وِ بَزْرگَدَاشْتِ بَر اَثَرِ تَجْهِيْزَاتِ وِ نِيْرُوْهَائِي اَسْت كِه خدَاوَنْد دَر عَمْقِ جَانِ اِنْسَانِ قَرَار دَاَدِه اَسْت وِ بَسِيَارِ وَاضِحِ اَسْت كِه اِيْن اَرْزَشْمَنْدِي دَر**

علاوه بر اینکه برای دیگران احترام و شخصیت قائل میشوند بلکه احترام و شخصیت خود را نیز محفوظ نگه دارند. خداوند برای مؤمن احترام و شخصیتی قائل است و هرگز راضی نیست که مؤمن با انتخاب روشی و انجام عملی خویشتن را خوار و ذلیل بسازد:

بنابراین رسالت ایمانی ایجاب میکند که آدمی همه انسانهای مؤمن را محترم دانسته و در ارتباط با آنها شخصیت و حرمت آنان را بطور کامل رعایت نماید. امام جعفر صادق علیه السلام از امیرالمومنین (ع) نقل میکند که روزی دونفر مهمان بر علی علیه السلام وارد شدند حضرت با احترام آنان برایشان وساده و پشتی آورده از آنها تجلیل بعمل آورد. یکی از آن دونفر از متکا و پشتی استفاده کرد ولی دیگری از استفاده آن امتناع ورزید. علی علیه السلام بر او تاءکید نمود که از آن استفاده نماید زیرا انسان عاقل و هوشمند کرامت و بزرگداشت دیگران را که درباره او بعمل میآورند بپذیراشده ، با همه وجود آن را قبول خواهد کرد و این انسان غیر عاقل است که اکرام و کرامت دیگران را رد میسازد.

لذا علی علیه السلام پس از آنکه سه آن مسلمان دستور داد که از آن وساده و متکا استفاده نماید: فرمود لایابی الکرامۃ الاحرار. در برخی از روایات اسلامی آورده شده که شخص مؤمن نباید مزاح و شوخی خارج از حد معقول انجام دهد زیرا اینکار موجب میشود که ارزش و بهای شخص مؤمن بباد رفته ابهت و عظمت او تقلیل یابد. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود ایاک و المزاح فاته یدهب بنور ایماک از شوخی و مزاح پرهیز کن چه

عظمت از آن خدا و پیامبر و مؤمنین میباشد از صمیمه کردن این آیه و لقد کرمتنا بنی آدم می توان این گونه استفاده کرد که انسان برتر و والا کسی است که وجود خود را مزین به زیور ایمان کرده باشد. بنابراین عزت در برتنوایمان راستین است و ایمان راستین نیز در برتنو تعدیل غرائز و تمایلات بوجود میآید و بعبارت دیگر تا انسان ها خویشتن را سازند و تمایلات افراطی خود را دربند نکنند هیچگاه به ایمان راستین دست نخواهند یافت .

امام جعفر صادق علیه السلام ذلت و خواری انسان ها را در برتنو تمایلات ناروا و افراطی میداند لذا میفرماید: ما اُفِیْحُ بِالْمَوْءِ مِنْ اَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذَلُّهُ . یعنی جقدر زشت است که شخص مؤمن تمایل و رغبتی افراطی داشته باشد که او را به ذلت و خواری بيفکند .

از این روایت هم بستگی بین ایمان و عزت و شرف انسان استنباط میگردد. چه هر قدر انسان از گناه و معصیت برکنارتر باشد شرف و عزت او محفوظ تر خواهد ماند. لذا بی جهت نیست که بزرگترین استاد اخلاق تمام سعی و تلاش خود را مصروف ترک گناه و معصیت داشته به همه انسان ها تاءکید و توصیه میکرد که تا انسان ها خود را از گناه و معصیت برکنار ندارند هرگز به عزت و شرف دست نخواهند یافت. علی علیه السلام در فرآزی

از نهج البلاغه میفرماید:

اِنَّمَا الدَّلِيلُ مِنْ ظَلَمٍ هَمَانَا اِنْسَانَ ذَلِيلًا وَخَوَارِ كَسِي اسْتِ كِه سْتَمْگَرِي نَمُودِه قَدَم خُودرَا اَز مَسِير اِنْسَانِي وَ اِيْمَانِي فَرَاتر نِهِنْد .

از هم این مقدمات استفاده میشود که انسان مؤمن محترم بوده خداوند برای او شخصیت و شوکتی قائل است. همه انسان ها موظف هستند

پدر و مادر و عتیاید فرزندان

مشکل اعتیاد به عنوان یک پدیده مهلك و مخرب كه نتایجش میتواند اثرات بسیار سوئی در زمینه‌های سیاسی - اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه داشته باشد در هر جامعه‌ای مطرح است . معمولاً " گروهی كه بیش از سایر گروهها در برابر این پدیده خطرناك " آسیب پذیرند " همانا " گروه جوانان " یک جامعه میباشد .

با توجه به آسیب پذیری جوانان ، آموزش پیشگیری برای این گروه از اولویت خاصی برخوردار است و چنانچه کمیته متخصصان پیشگیری از اعتیاد یونسكو در جلسه سال ۱۹۸۱ نظر داده‌اند ، " توسعه آموزش بهداشت و پیشگیری در هر کشور بخصوص برای گروه جوان ضروریست ."

ترجمه از:

زهرا هوجد



بطور کلی وقتیکه صحبت "از گروه جوان" میشود به نظر کارشناسان یونسکو مقصود افرادی بین ۱۵ تا ۲۰ سال است که گروه وسیعی از جمعیت جهان یعنی حدود ۸/۵ درصد از جمعیت کشورهای پیشرفته و ۱۰/۹ درصد از کشورهای در حال توسعه را تشکیل میدهند.

هدف از انتشار این مطالب ، کمک بوالدین برای پیشگیری گسترش اعتیاد در بین گروه جوان میباشد . گسترش مصرف غیر قانونی و نابجای داروها شامل داروها و مواد اعتیاد آور ، بمنظور استفاده غیر پزشکی از جمله مصرف حشیش - دخانیات - مشروبات الکلی ، کوکائین - هروئین ، قرصهای خواب آور ، قرصهای محرک ، قرصهای ضد - اشتها ، و ... در بین جوانان لزوم هشدار به والدین را ایجاب مینماید . هرچند که در این نشریه پاسخ کلیه پرسش هادرمورد مصرف مواد مخدر و داروها و مشکل اعتیاد ارائه نشده است ولی مطالب این نشریه بدون شک و تردیده افزایش آگاهی والدین در این زمینه کمک خواهد کرد .

آیا والدین میتوانند از اعتیاد جوانان پیشگیری کنند؟

بلی - در حقیقت والدین بهترین حافظ و حامی و هادی گروه جوان در برابر خطرات و انحرافات بیشمار اجتماعی از جمله اعتیاد و استفاده نابجای داروها ، میباشند .

چگونه میتوان حالت مقاومت را در کودک و نوجوان بوجود آورد؟

با ایجاد احساس محبت و با کوشش در افزایش درجه "اعتماد بنفس جوان و ارتقاء ارزشهای فردی" او میتوان در جوان در برابر فشار گروه همگن در رابطه با "تجربه" مواد مخدر ایجاد مقاومت نمود .

هرچند ذکر این نکته ضروری است که علیرغم کوشش والدین فشار گروه همگن میتواند نفوذ و تأثیر بسزائی در کودک داشته باشد . زیرا بیشتر معتادان جوان اطلاعات مربوط به مواد مخدر و "تجربه جدید" را از طریق دوستان خود کسب میکنند و بوسیله آنها معتاد میشوند . از اینرو نقش والدین در خنثی ساختن این فشار و نفوذ از اهمیت زیادی برخوردار است .

والدین چه اقدامات دیگری میتوانند انجام دهند؟

چون یکی از انگیزه های روی آوردن جوان به مواد مخدر "انگیزه کنجکاوی" است ، دادن اطلاعات در این مورد خود به تنهایی نه تنها کافی نیست بلکه

مشروبات الکلی توسط کودکان و نوجوان خانواده باشد که دریافت و تشخیص آن نیاز به هشیاری و آگاهی والدین و دقت نظر آنان در رفتار و اعمال جوان دارد. مثلا " چنانچه پدر و مادری در متعلقات خصوصی کودکان سیگار، دارو، مواد و یا مشروبات الکلی بیابند، با احتمال زیاد این میتواند زنگ خطر و هشدار در مورد مصرف نایجای مواد یا دارو توسط کودکان باشد.

برخی علائم هشدار دهنده در این مورد عبارتند از:

- تغییر ناگهانی در رفتار و خلق و خوی کودک.
- تعلل و تاخیر یا عدم حضور در مدرسه و یا در محل کار.
- ایجاد یک مقاومت ناگهانی در برابر مقررات و دیسپلین موجود در مدرسه و خانه.
- سرعت خشمگین شدن و از جادر رفتن.
- عدم توجه به وضعیت جسمی و ظاهری

- قرض پول از والدین، دوستان بطور فزاینده و انجام سرقتهای کوچک در مدرسه، خانه و یا محل کار.

- آمیزش و رفت و آمد با یک گروه ویژه و دوستان جدید اغلب بیشتر افرادی که سابقه مصرف مواد مخدر و یا داروهای اعتیاد آور

(کلاسهای چهارم و پنجم) است آغاز شود. زیرا بدون شک آنان از طریق همسالان خود در جریان یکسری اطلاعات ناصحیح در این مورد قرار میگیرند. پس چه بهتر که این اطلاعات بطور صحیح و از طرف والدین در اختیار آنان گذارده شود.

والدین چگونه میتوانند از مصرف نایجای دارو و مواد مخدر توسط کودکانشان آگاه شوند و عکس العمل و واکنش آنان در این مورد چگونه میبایست باشد؟

بسیاری از شواهد و آثار میتواند نشانگر مصرف دارو و مواد مخدر و



سوغات
امپریالیسم؟

ممکن است اثر سوء نیز داشته باشد و موجب کشش جوان به مصرف برای رفع انگیزه "کنجکاوی" باشد. در صورتی که چنانچه ارائه این اطلاعات بر اصولی صحیح انجام پذیرد، ضمن ارضای حس کنجکاوی جوان، او را به اثرات و عواقب ناخوشایند مواد مخدر نیز آشنا میکنند.

والدین میتوانند با دادن اطلاعات و آگاهیهای صحیح و کافی در مورد اثرات زیانبار داروها و مواد مخدر و عواملی که منجر به اعتیاد جوان و مشکلات وی میگردد کودکان را روشن و آگاه سازند و آموزش دهند بدین منظور لازم است که ابتدا والدین خود اطلاعاتی صحیح در این زمینه داشته باشند، این بدان معنا نیست که ضرورتاً یک متخصص در این زمینه باشند. بلکه بهمان حد که حقایق در این مورد بدانند میتوانند کمک و راهگشای آنان در این زمینه باشند.

والدین باید قبل از اینکه کودکان با "مشکل" مصرف نایجای دارو روبرو شود با او صمیمانه صحبت کنند و او را از خطرات آگاه نمایند. این آگاهی و آموزش میتواند حتی از زمانیکه کودک در کلاسهای آخر ابتدائی

برای تو می‌بایم که بتوانی در برابر دوستانت که بتو پیشنهاد مصرف دارو می‌کنند جواب "نه" داده و از خواسته آنان امتناع ورزی.

د - خود آزمایی:

والدین با خود فکر کنند که آیا مصرف مواد از طرف کودکم نتیجه مصرف مشروبات الکلی و یا مواد مخدر و داروهای اعتیاد آور توسط من بوده است؟ آیا این امر موجب یک بدآموزی در کودک نوجوان نشده است؟ آنچه که والدین نباید انجام دهند:

الف: طعنه و کنایه زدن

به کودک گفته شود: "فکر نکنی من نمیدانم تو چه کرداری میکنی...؟"

ب: نسبت اتهام

به کودک گفته شود: تو بمن دروغ می‌گویی..."

ج - برانگیختن احساسات و عواطف:

به کودک گفته شود: "تونمیبینی که این عملت چقدر باعث ناراحتی من شده است...؟"

والدین در صورت اطمینان از مصرف نابجای مواد و داروهای مخدر و اعتیاد آور، بوسیله کودکان و نوجوانان شان چه میتوانند انجام دهند؟

اولین قدم اینستکه پدر و مادر با صراحت علت نگرانی شان را در مورد مصرف دارو یا مواد به کودک خود توضیح دهند و باو بگویند که مصرف این داروها و مواد تاچه اندازه اثرات زیانبار و مخرب بر روح، جسم و رفتار اجتماعی او دارد. همچنین با صراحت، موضع مخالفت آمیز خود را نسبت به چنین عملی بیان دارند. آنچه که در اینمورد والدین میتوانند انجام دهند:

الف - درک کودک:

باو بگویند: "من میدانم که تو از طرف دوستانت تحت فشارهای گوناگون برای مصرف مواد قرار گرفته‌ای و برای همگامی با آنان تو این عمل را انجام داده‌ای"

ب - سختگیری:

باو گفته شود "بعنوان یک پدر و یا مادر من نمیتوانم بتو اجازه دهم که در فعالیتهایی که بحالت مضرت وارد شوی"

ج - حمایت:

باو بگویند: "من یک راهی

دارند.

باید توجه داشت که باآنکه این علائم میتواند هشداری نسبت به‌گرایش کودک و نوجوان به مصرف مواد و داروهای اعتیاد آور باشد، همچنین میتواند واکنشهایی از مشکلات و تغییرات خلق و خوی جوان در سنین بحرانی بلوغ نیز باشد. که باید این دوازم مشخص و متمایز گردند. هر چند که بحرانهای ناشی از بلوغ خود میتواند عاملی در ایجاد مشکل مصرف مواد و دارو برای نوجوان و جوان محسوب گردد. از اینرو باید توجه داشت که بخصوص در دوران بلوغ که نوجوان دچار مشکلات و بحرانهایی میگردد وظیفه بزرگتران ایجاب میکند که بطور منطقی و صحیحی با جوان و مشککش روبرو شوند و او را برای گذراندن یکدوره آرام و بیخطر کمک و یاری دهند. بهر حال پدر و مادر میتوانند با نظارت دقیق و تحت نظر و کنترل داشتن کودک و صحبت با او در مورد مشکلاتش که یکی از این مشکلات میتواند همان مصرف مواد مخدر باشد، نسبت به شناخت مشکل کودکشان آگاه شوند و در صورت اطمینان از ابتلا کودک به مصرف مواد، بموقع به یاری او بشتابند.

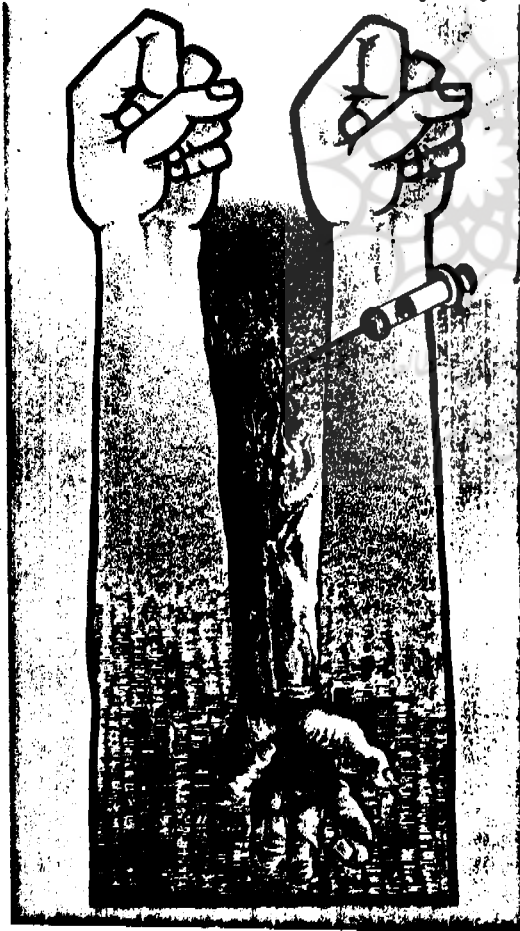
موتری به حل مشکل میکند .

والدین از چه افراد و منابعی
میتوانند برای حل مشکل کودکشان
کمک گیرند؟

در این زمینه والدین میتوانند
از کمک روانشناسان ، روانپزشکان
مددکاران اجتماعی ، مراکز مشاوره
و راهنمایی کودک و سایر
متخصصین تعلیم و تربیت کودک
سود جویند .

یکی از مشکلات کودک باشد ، این
کنترل و نهی از معاشرت و ترک
خانه موجب میشود که کودک
اجباراً " از آن گروه حداقل برای
مدتی جدا شود .

چنانچه مشکل چنان باشدکه
والدین بهتنهایی از عهده حل
آن برنیایند ، میتوان از خدمات
متخصصین در این زمینه کمک
گرفت . مشاوره با مددکاران
اجتماعی و متخصصین در این
مورد و نقش واسطهای آنان بین
" والدین " و " کودک " کمک



د - خودملا متسی :
به کودک گفته شود : " تمام
اینها ، تقصیر خودم است . "

بخاطر داشته باشید چنانچه
فرزند شما دارو و مواد مصرف
میکند بدون شک او به کمک شما
نیاز دارد . همچنین خود شما
نیز احتمال دارد نیاز به کمک
سایرین داشته باشید . در اینحال
مشاوره و همکاری با سایر والدینی
که مشکلی مشابه شما دارند
میتواند برایتان راهگشا و کمک
باشد .

چگونه والدین میتوانند
کودکانشان را از مصرف نابجای
دارو باز دارند؟

یکی از موثرترین تنبیهات در
مورد کودکی که از مقررات
و دستورات والدین در مورد عدم
مصرف داروها و مواد ، سرپیچی
مینماید ، قذف کردن کودک از
انجام بسیاری از اعمال است . از
جمله عدم ترک خانه ، اجبار به
حضور در خانه ، عدم معاشرت با
دوستان و . . . پس از آن صحبت
با کودک است . در اینمورد حتی
میتوان از دوستان صالح و شایسته
کودک کمک گرفت .
چنانچه فشار گروه همگن خود

بطور کلی میتوان گفت که اضطراب یک اختلالی است که در درون وجود طفل پیدامیشود که زیر بنای آن گرایشی به مبارزات درونی و تعهداتی است که طفل بدوش می کشد و در بسیاری از موارد اضطراب احساسی است که از بایست‌ها و نبایست‌هایی که طفل در خود می بیند سرچشمه میگردد، و همچنین بطور اعم اضطراب وقتی پیش می آید که طفل حقیقتاً "نمیداند چه چیز باعث آشفتگی او شده است .

چه اختلافی بین ترس و اضطراب وجود دارد؟

در ترس هـاممولاً " طفل بطور وضوح فکری کتد چه چیزی اورا مورد تهدید قرار داده است . مثل یک نیش سوزن ، ولی در اضطراب شاید نتواند آنچه چیزی را که اورا نگران کرده است توصیف کند زیرا چیزی اورا ناراحت کرده که شناخت آن برای او مشکل است و بدین طریق ممکن است احساسی داشته باشد که منشاء آن نامفهوم ، بی معنا و متنوع باشد و چنین احساساتی ممکن است مبتنی بر یک سابقه وحشت زائی باشد یا نباشد و در ضمن امکان دارد که این احساس از آشفتگی ، نابسامانی تحریک اعصاب ، ناراحتی و فشار خشم و خصومت ریشه داشته باشد .

آیا اضطراب ها غالباً " بلا ارادی پیش می آید؟

بلف احساس اضطراب بطور اعم بلا ارادی است که با همیشه برای شخص کاملاً " ناشناخته است و یا به شکلی است که نمیتوان فهمید چه گونه پیش آمده است .

روانشناس پاسخ میدهد



تهدید به مجازات که ممکن است باعث گسترش ترس در اطفال شود و طفل بیم آن را پیدا کند که او را مردود و یا متروک کنند و چنانچه در او احساسی بوجود بیاید که حقیقتاً "بچه بدی است" و مستوجب مجازات است بتدریج این فکر در او گسترش یافته به افسردگی و ملالت میرسد و در نتیجه خصومتی نسبت به شخصی که او را تنبیه کرده است در او ایجاد میشود و از این خصومت ممکن است وحشتی در او تولید شود.

ضمناً، ممکن است ترس در اطفال در نتیجه تهدیداتی پیدا شود که مبادا او را از پدر و مادر جدا سازند، و یا چنانچه پدر و مادر خود را ترسناک نشان بدهند ممکن است ترس در اطفال ریشه بگیرد، و گذشته از اینها نابسامانی جسمانی یا عقب ماندگی امکان دارد که در اطفال وحشتی بوجود بیاورد.

یکی دیگر از عواملی که در طفل ایجاد ترس میکند تهدیدی است که نسبت به خود پذیرد و خود شناسی او بشود زیرا در نتیجه ممکن است اعتماد به نفس از او سلب شده بسیار ترسوار بیاید و چنانچه لطمه به خود شناسی و خود پذیرد او در مدرسه بوقوع پیوندد این عامل بصورت حقیقت در میآید.

آیا اضطراب و هراس در اطفال بطور عادی پرورش پیدا میکند؟

در جریان پویش رشد عادی بطور طبیعی اطفال گرایش به اضطراب و هراس (فوبی) پیدا میکنند. ضمناً "باید خاطر نشان ساخت که بسیاری از مردم تا زمان بلوغ همان ترس بیگانه و اضطراب مدت طفولیت را ادامه میدهند.

آیا واکنش اضطراب قابل تشخیص نیست؟

بطوریکه غالباً "مشاهده شده ریشه واکنش اضطراب ممکن است تشخیص داده نشود و بیک شخص که از احساس خشم و خصومتی وحشت زده شده باشد امکان دارد که نه فقط با احساس چنین هراسی بتواند بایک انتقاد مختصری راحت بشود بلکه احتمال دارد که بی نهایت ناراحت شود و به کسی حمله کند که حتی بسا و زحمتی هم نداده است (البته با استثنای موارد تصویری و یا فانتزی).

آیا هراس ها (فوبی ها) یک سنخ از تجلیات اضطراب است؟

بله - فوبی یا هراس یک قسم ابراز اضطراب است که شخص بدون اساس از یک چیز یا نظر آن و یا چیزها یا موقعیت هائی دائماً "می ترسد در حالی که در حقیقت هیچگونه خطرواقعی در پیش نیست بطور مثال ترس از فضا و محیط - ط بسته (کلوستروفوبی) که در اصل منشاء و اساسی ندارد مدام ترسی در انسان بوجود می آورد و از این که در بسته است، بیمناک میشود و بهمین طریق است هراس بی جا از نقاط مرتفع (آکروفوبی) و یا وحشت بی اساس از ازدحام جمعیت (آگورافوبیا).

چه عواملی باعث میشود که ترس در اطفال گسترش یابد؟

عوامل بسیاری باعث گسترش ترس در اطفال می شود که از آن جمله است تنبیهات شدید و یا

و باید اورا درجه بدرجه کمک کرده درموارد ترس و وحشت تجربیات حقیقی را سخما "بکار بندد .

آیا اطفال میتوانند با معالجات روان پزشکی بر اضطراب غالب شوند؟

بله بسیاری از اطفال با کمک معالجات روان پزشکی که شامل اقسام مداوای روانشناسی روان کاوی و مددکاری اجتماعی است بر اضطراب فائق شده اند و بطور کلی معالجات روان پزشکی بوسیله اشخاص مجرب در زمینه سلامت فکرو سلامت روح انجام میشود که طفل را در تفهیم حل مشکلات خود و طرق مبارزه با آنها راهنمایی میکنند .



آیا رفتاریکه از طرف اطرافیان طفل با او میشود در طرز رفتار و کردار او که باید خود را با آن بیورش دهد اشرفوق العاده دارد؟

بلی - رفتار و کردار اطرافیان طفل در طرز رفتاریکه باید طفل خود را با آن همکام کند اثر ونفوذ بسیار دارد و طرز رفتار طفل در بیورش خود بر مبنای انعکاس ارزش یابی ایست که طفل فکر می کند مردم نسبت به او چه احساس و چه اندیشه ای دارند . اگر چنین ارزش یابی بی ارج باشد طرز رفتار طفل نسبت به شخص خودش هم بی ارج خواهد بود و اگر بالعکس چنانچه ارزش یابی ارجمند باشد خود شناسی در طفل بسیار افزون خواهد شد .

چه کمکی باید کرد که طفل بر ترس و وحشت غلبه کند؟

طرق بسیاری بکار برده شده است تا بتوان ترس را از طفل دور کرد و بهترین راه موفقیت اینست که به طفل کمک شود تا استعداد و لیاقت خود را افزایش بدهد تا بتواند سخما "راه عملی و متناسب پیدا کند که با ترس و وحشت مبارزه کند



یاد بدهند آنها خشمگین می شوند و در سنین دوتاسه طفل از لحاظ مبارزه با قدرت نهائی والدین و اشکالاتی که در ایجاد نظم برای عادت دادن به عملیات جسمانی و مشکلاتی که با همبازیهای پیش می آید غضبناک می شود و در سنین بین سه تا چهارخشم اطفال نظیر همان جریان ناراحتی های دوسالگی صورت می گیرد و در چهار سالگی بیشتر خشم بعلت واکنشهایی است که از اشکالات اجتماعی، عدم توافق با همبازیها سرچشمه میگیرد و مبارزه با قدرت نهائی بزرگترها بیشتر در این موقع تکرار و شدت پیدا میکند.

خشم و غضب چیست ؟

خشم و غضب مثل ترس عکس العملی است از تهدید پیش آمد حوادث، ولی تحریک خشم بیشتر از سرچشمه ایجاد نابسامانی بوجود می آید در صورتیکه در ترس، تحریک از منبع شروع نمی شود بطور مثال اگر یک شیرینی را از دست طفلی بگیرند معمولا " نسبت به کسی که شیرینی را گرفته خشمناک می شود و بطور زبانی یا عملی با او مبارزه میکند .

خشم چه قسم احساساتی در بردارد ؟

علل عمده ای که کودکان چهارساله و بالاتر غضبناک میشوند چیست ؟

در چهار سالگی و بالاتر، اشکالات روابط اجتماعی رو به تزاید است و بیش از هر چیز نمایشگر تمام ناراحتیهای کودک میباشد .

در خشم احساساتی نهفته است که یکدفعه انسان از جا درمی رود و این احساسات شامل کج خلقی، ترشروئی، احساس خصومت و احساس ناراحتی، قهر، تند مزاجی و امثال آن است .

کودک چگونه غضب خود را آشکار میکند ؟

اولین نشانه غضب کودک وقتی است که عملی باعلائق او بطور کلی تطبیق نکند و معمولا " با جیغ و گریه شدید مشهود میشود ولی بتدریج که بزرگتر میشود خشم او نسبت به شخص یا چیز معینی معطوف میگردد .

چه عواملی باعث میشود که کودک یکساله خشمگین شود ؟

نصف تمام خشم و از جا در رفتن کودکان تقریبا " یکساله از پوشاندن لباس، حمام کردن و سایر ناراحتی های جسمانی و منهیات و موانع صورت میگیرد .

به چه علت کودکان دویاسه ساله غضبناک میشوند ؟

همینکه بخواهند نظم و ترتیب جسمانی و یا رابطه اجتماعی را به کودکان دو ساله





سال دوم استخدام من بود اطلاع یافتم که در دورترین نقطه‌ی شهرداری محله‌ی کارگری دبستان دخترانه تاسیس شده است .

بتول کیانی

بنابه تقاضای خود از بهترین مدارس شهر به دبستان جدید التاسیس منتقل شدم ، حتی در انتقال خود پافشاری هم کردم که باعث تعجب اداره‌ی آن زمان شده بود .

مدرسه‌ای که من در سال اول تدریس می‌کردم هم دبستان بود و هم دبیرستان (دخترانه) از کلاس اول تا دوازدهم مشغول تحصیل بودند. در حدود دو هزار نفر شاگرد داشت و در قلب شهر واقع بود . من به صورت معلم ذخیره‌از کلاس اول ابتدایی تا یازدهم دور می‌زدم . و منزل من هم در همان نزدیکی واقع بود .

دبستان جدید التاسیس در دورترین نقطه‌ی شهر قرار داشت ، تا منزل من راه زیادی نبود می‌بایستی مسافت زیادی را پیاده روی کنم . نه

معلم می‌باشم معشایا که معلم
 معشایا که معلم می‌باشم معشایا که معلم
 معشایا که معلم می‌باشم معشایا که معلم

زدن بود، که اگر یکی از بچه ها تگانی بخورد یا لب باز کند یا خط کش یا سبزه دهد، بچه ها جرات نفس کشیدن را نداشتند.

چون آشنایی مختصری با خانم معلم مزبور داشتم، نزدیک شدم پس از سلام و احوالپرسی پرسیدم درس نداری؟ گفت چرا. دیکته داشتم بچه ها خودشان گفتند تصحیح کردند نمره را هم در دفتر وارد کردیم حالا هم ریاضی داریم حوصله ندارم، چون بزودی به شهر خودم منتقل خواهم شد در این کلاس بطور موقت نشسته‌ام، در حالی که از او خدا حافظی می‌کردم در این فکر بودم چگونه می‌توان نام او را معلم نهاد در حالی که بیکار نشسته و اطفال معصوم را بحال خود گذاشته است. حتی زحمت گفتن دیکته را بخود نمی‌دهد به این عنوان که بزودی منتقل خواهد شد!

بهر حال وارد دفتر شدم خودم را معرفی نمودم جالب اینجاست بجز یک دفتر دار مرده که سی و هفت یاسی و هشت ساله می‌نمود و یک خدمتکار زن که پیر بود و البته سرایدار هم بود، از مدیر مدرسه گرفته تا کلیه‌ی معلمین همه دختر جدیدالاستخدام بودند.

همینکه آمادگی خود را برای هر کلاسی اعلام نمودم مدیر مدرسه که دختر جوانی بود همان خانم معلم موقت را از کلاس (که کلاس پنجم بود) بیرون آورد و مرا به کلاس برده به بچه‌ها معرفی نمود.

درست یادم نیست که این کلاس پانجاه یا پنجاه و پنج نفر شاگرد داشت. آن روز کارم به آشنایی با بچه‌ها و پرسیدن از وضع خانواده و شناسایی پدرشان و آدرس آنها و ثبت در دفترچه یادداشت گذشت.

از تاکسی خبری بود و نه از هیچ ماشینی دیگر. مدرسه نیز آسفالت نبود. تا قوزک پانوی گل فرو می‌رفتیم. بجز دفتر که دوپله می‌خورد. و کلاس پنجم و ششم هم هر یک دارای یک پله بودند، بقیه کلاسها با زمین هم سطح بودند و بادر بهای شکسته که بطور عاریه سرپایان شده بودند و به زحمت بازو بسته می‌شدند حتی بعضی از کلاسها از سطح زمین هم پائین‌تر بود. دو سه تا پله می‌خورد. شباهت زیادی به زیرزمین داشت. حیاط مدرسه آنقدر چاله چوله بود که هنگام بارندگی آب تا زانوی بچه‌ها را فرامی‌گرفت، ناگزیر از چکمه‌ی پلاستیکی استفاده می‌کردند. حتی خود ما هم از آن بی‌نصیب نماندیم. می‌گفتند این مدرسه قبلاً "سلاخ خانه بود سپس گداهای شهر را جمع آوری کرده در آنجا نگاه می‌داشتند. حالا هم به صورت مدرسه درآمده اما به همه چیز شباهت داشت جز به مدرسه.

این مدرسه در حدود شصده نفر شاگرد داشت و در دو نوبت کار می‌کردند، بجز تعدادی انگشت شمار، که شاید به دهنه نفر هم نمی‌رسید بقیه بچه‌های کارگرواز محرومترین طبقات جامعه بودند.

درست به خاطر هست روز دهم مهر بود هنگام ظهر از دبیرستان به اداره رفتم و ابلاغم را گرفتم. بعد از ظهر همان روز برای معرفی خود به دبستان مذکور رفتم، هنگام ورود به مدرسه خانم معلمی را دیدم که صندلی خود را دم در کلاس گذاشته پشت به بچه‌ها با کتاب، خودش را باد می‌زد. بچه‌ها ساکت روی نیمکت نشسته بودند، یکی از دخترها خط کش بلندی در دست داشت و در کلاس مشغول قدم



فهمیدم آن دختر خط کش بدست که بچه‌ها را به سکوت وامی‌داشت مبصر کلاس و جزء فرزندان آن ده نفر انگشت شمار بود.

پدرش مالک و شهره‌ی شهر بود. از پدرش داستانها می‌گفتند. هم‌ماز پدرش حساب می‌بردند. شایع بود پدرش بایکی از شاهپورها ارتباط مستقیم دارد. من اسم این دختر را فرشته می‌گذارم. داستان من با فرشته از اینجا شروع می‌شود.

روز بعد زنگ اول ریاضی داشتیم اول فرشته را پای تابلو بردم با کمال تحجب مشاهده کردم که فرشته در درس ریاضی بی‌حد ضعیف است. نمره‌ی تک گرفت که بی‌اندازه بد او برخورد و با خشونت گفت:

من هیچوقت نمره‌ی تک نداشتم. گفتم: پس چرا حالا تک گرفتی، بلد نیستی یا نخواستنی جواب بدهی؟ با خشم سر برکرداند و سکوت کرد! با خود گفتم شاید برای رفتن معلمش ناراحت است. و شاید در تصور او من کناهکارم اما اشکالی ندارد رفتارش بزودی تغییر خواهد کرد. آخر بین معلم و شاگرد آنچنان علاقه بوجود می‌آید که اگر وسط سال معلمی را به جای دیگری منتقل کنند مانند اینکه مادری را از فرزندانش جدا می‌کنند، منظره‌ای بس دلخراش دارد.

ساعت بعد املا داشتیم، فرشته این بار سیزده گرفت سخت ناراحت شد دفتر را بر زمین کوبید که توجه معلمی هستی به من نمره کم می‌دهی مگر نمی‌بینی تمام دیکته‌هایم بیست است و حسابم کمتر از هیجده نیست. بی‌حد ناراحت شدم خون سردی‌ام را حفظ کردم غلطهای دیکته‌ی او را پای تابلو برایش نوشتم، سپس دفتر کلاس را ملاحظه کردم دیدم راست می‌گوید دیکته‌ها همه بیست، حساب و سایر درسها کمتر از هیجده ندارد.



فرشته بلکه هرکس پشت سر من فحش گفت لازم نیست برای من بیاورند اصولاً" عادت کنند که خبر چینی نکنند که عادت ناپسندی است .

فردایسش درزنگ تفریح جریان فرشته را برای معلمین بازگو کردم . هریک از آنها حتی آنهایی که مال این شهر نبودند و از شهرستان دیگر آمده و در اینجا استخدام شده بودند داستانهای رعب آوری از پدر فرشته گفتند . خود من هم که اهل بابل بودم داستانهای وحشتناک و باور نکردنی از اهالی قریبای که پدر فرشته اهل آنجا بودند شنیده ام من همچنان به حرفهای آنها گوش می دادم چیزی نمی گفتم ، اما از قیافه من پیدا بود که این حرفها در من موثر نبود .

دفتردار مدرسه همان مرد سی وهفت ساله که آشنایی خانوادگی نیز داشتیم با تاسف گفت :

فعلاً " زمام امور دست پدر فرشته هاست ، باید از ایشان ترسید اداری فرهنگ هم خیلی از او حساب می برد ، اگر بر علیه تو اقدام کند چه خواهی کرد ؟

خیلی جدی گفتم در مقابلش خواهم ایستاد حتی یک قدم عقب نشینی نخواهم کرد . در این هنگام زنگ کلاس به صدا درآمد . بچه ها صف بسته به کلاس رفتند . من و سایر معلمین برای رفتن به کلاس آماده شدیم . همین که از پله پائین آمدیم و در همین مورد بحث می کردیم دفتر دار به من نزدیک شد و از روی دلسوزی گفت بیا و دستاز این کارت بردار ، برای خودت و مدرسه در دسر درست نکن ! من از شنیدن این حرف ناراحت شدم با صدای بلند و جدی گفتم ، ما مربی تعلیم و تربیت این بچه ها هستیم ، نباید بین آنها تبعیض قایل شویم یا تحت تاثیر نفوذ خانوادگی و القاب و عناوین این و آن قرار بگیریم .

دفتر دیکته ای او را برداشتم ، دیکته ای که معلم قبلی بیست داده بود دوباره تصحیح کردم هشت غلط داشت . نمره دوازده گرفت . معلوم شد معلم بدون اینکه املاء او را تصحیح کند چشم بسته نمره ای بیست می داده . به او گفتم ، معلوم است مادر بی توجهی داری ، املاهایی را که بیست گرفتی بده به مادرت تصحیح کند تا معلوم شود که نمره ای تو چند است ؟ بلافاصله گفت مادرم بی سواد است گفتم بده به پدرت و از او بخواه همین دیکته ای که بیست گرفتی دوباره تصحیح کند . سپس خط کش را از دست او گرفتم و آمرانه به او گفتم برو سرچایت بنشین این کلاس احتیاجی به مبصر ندارد .

فرشته نه تنها مبصر کلاس بود بلکه شاگرد اول هم بود .

در درس املا همان روز یازده نفر از ده بیبالا گرفتند . پس از آن در درس حساب امتحان کتبی از بچه ها گرفتم فقط شش نفر از ده بیبالا گرفتند . فرشته در حساب کتبی نمره هفت گرفت .

دختر یک کارگر شاگرد اول کلاس شد ، املا بیست و حساب چهارده گرفت . این دختر جته ای بسیار ضعیفی داشت و از فرشته بسیار می ترسید . اصرار می ورزید که شاگرد اول همان فرشته باشد ! این موضوع به قدری بر فرشته گران تمام شد که از شدت خشم یکپارچه آتش شد ، هنگام رفتن به منزل رو کرده بچه ها بطوری که من بشنوم ، گفت صبر کن پدرم از تهران بیاید پدری از این معلم در بیاورم که خودش حظ کند . من نشنیده گرفتم . بچه ها به تصور اینکه من نشنیدم بدون اینکه فرشته بفهمد جریان را به من رساندند . خیلی از فرشته حساب می بردند . به ایشان سفارش کردم که اینکارشان بسیار زشت است . نه تنها



اگر غیر از این باشد ظلمی است که به این بچه‌ها روا داشته‌ایم و آنها را نوسری خور و منحط بار آورده‌ایم . و به جامعه خیانت کرده‌ایم .

هرگاه توانستیم فرشته‌ها را تربیت کنیم و به آنها بفهمانیم که نان شهرت پدرانشان را نخورند و خود شخصیتی باشند و هزاران موارد دیگر آنوقت است که شایسته‌ی نام شریف معلمی هستیم . و اگر من هستم خواهید دید دختر فرماندار یا رئیس فرهنگ حتی دختر وزیر فرهنگ اگر در کلاس من باشند با دختر محرومترین طبقات جامعه روی یک نیمکت خواهم نشاند همه‌ی آنها را به یک چشم نگاه خواهم کرد . هرکس یکصدم نمره بیشتر آورد آن شاگرد اول است .

این را کفتم وارد کلاس شدم . چون کلاس من نزدیک دفتر بود بچه‌ها صدای مرا شنیدند . ولی آقای دفتر دار در حالی که متاثر شد گفت :
بایک گل بهار نمی‌شود امیدوارم موفق باشید و وارد دفتر شد .

چند روز گذشت فرشته مطلقاً " تکالیفش را انجام نمی‌داد ، توجهی به درس نداشت . حتی برای پاسخگویی درس پای تخته نمی‌آمد هرگاه چشمش به من می‌افتاد اخم کرده و زیر لب می‌غرید و روی برمی‌گرداند . تا اینکه پدرش از تهران آمد ملاهائی که از معلم قبلی بیست گرفته بود و دیکنه‌هایی که من تصحیح کردم نمره‌ی متوسط داشت به پدرش نشان داد . بنا کرد شمه‌ای از من بدگفتن و تعریف آنچه گذشته بود .

پدر فرشته دیکنه‌ی معلم قبلی را تصحیح کرد نمره بیست معلم قبلی شد ، یازده ونیم . به فرشته

سرگرم کارهای خودش است که هفته‌ها به منزل نمی‌رود و فرمانروای مطلق منزل مادرش و شوهر است . این دختر تمام کج رفتاری‌ها را از مادر بزرگ خود آموخته است حتی با مادرش بی‌سرده و ازار رفتار می‌کند . بویژه اینکه فرشته سوکلی مادر بزرگ خود و پدرش می‌باشد . او دیگر تغییر پذیر نیست .

دوست مادیکرشی دانست فرشته بدآموزی‌های خود را از مدرسه کسب کرده است .

آخر سال فرشته با معدل متوسط قبول شد . این را هم بگویم یک صدم نمره به او ارفاق نشد . فرشته هر نمره‌ای که گرفت در اثر کار و کوشش خود به دست آورد اما نمره‌ی انضباط او را پنج دادم در اثر اعتراض مدیر و دفتر دار نمره انضباط فرشته ده شده بود .

من این سال را با چه جان‌کنندی و با چه مشقتی پشت سر گذاردم . تنها در درس فرشته نبود شاگردان آنقدر ضعیف بودند که سه ماهه اول تنها کارم بشناسانیدن حروف و صدا با چه کدشت . همانطور که گفتم در آزمون سه ماهه اول پانزده نفر در درس املاء ازده به بالا گرفتند . در درس حساب بدتراز آن ، اما در ثلث سوم برعکس شد پانزده نفر ازده کمتر گرفتند و هفده نفر در درس حساب تجدید شدند . به حال پیشرفت قابل توجهی داشتند و با چه جان‌کنندی آنها را روبراه کردم

گفت حق با معلم توست . تو باید درس بخوانی . این را فرشته برای بچه‌ها تعریف کرد .

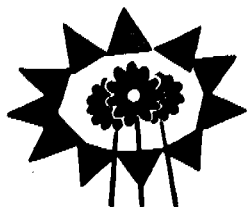
فرشته در عین حالی که خود خواه و مغرور بود صداقت هم داشت . نکته سنج بود پیش از سنش می‌فهمید .

پدر فرشته نزد مدیر مدرسه رفت نمی‌دانم بین آنها چه گفتگویی شد . همانقدر می‌دانم از مدیر مدرسه خواست که دخترش را به کلاس پنجم دیگر منتقل کند . آن معلم تحت عنوان اینکه شاگرد زیادی دارد و جایی برای نشستن نیست از پذیرفتن آن سر باز زد .

آخر فرشته با همه رفتار متکبرانسه داشت . در ثلث اول فرشته با حداقل نمره قبول شد ناکفته مانند در امتحان ثلث اول شاگردان در املاء پانزده نفر ازده به بالا گرفتند و در آزمون حساب هفت نفر نمره‌ی قبولی گرفتند .

فرشته دیده‌ها پس است ، اگر بدین طریق پیش برود در شدن او حتمی است تا کزیر به درس خواندن افتاد . تکالیفش را انجام می‌داد . دیکته‌هایش به هیجده نوزده حتی به بیست رسید . در سایر درسها حتی حساب پیشرفت قابل توجهی داشت . ولی در تمام مدت سال وقتی که وارد کلاس می‌شدم حتی یکبار نشد که فرشته به عنوان احترام از جایش بلند شود یا سلام بکند . هر وقت نگاههای ما با هم تلاقی می‌کرد از شدت خشم سرخ می‌شد و می‌گریه و سر برمی‌گرداند . هر وقت او را پای تابلو می‌بردم پشت به من می‌کرد و جواب می‌داد .

چندین بار کتبا " اولیای او را خواستم حتی یکبار نیامدند . تصمیم گرفتم وسیله‌ی یکی از آشنایان که با آنها نسبت نزدیکی داشت با مادر فرشته تماس بگیرم . آن دوست ما از زندگی دردناک مادر فرشته صحبت کرد که مادرش بی‌نهایت مظلوم و معصوم بوده و پدرش آنقدر



بقیه از ص ۱۵

فرزندان خود جدی باشند .

اما با توجه بشرائط سنی و استعداد های روانی کودکان ، نباید آموزش و تمرین نماز روی آنان با خشونت و سخت گیری واکراه و تحمیل انجام گردد که گاهی عبادت سنگین و طاقت فرسا ، موجب زدگی و سرخوردگی کودکان میشود ، و گاهی عکس العمل عصیان و تناهی بدنبال خواهد داشت ، چنانکه نمونه های عینی آنرا در برخی موارد ، مشاهده کرده ایم . بدین جهت است که طبق دستورات اسلامی اضافه بر اینکه تعادل در عبادت و نماز ، برای نوباوگان لازم شمرده شده است ، اقتصاد در عبادت برای دیگران نیز روش لازم و مطلوبی خواهد بود ، و حتی کسانی که در عبادت روشهای افراطی پیش میگیرند ، مورد مذمت و نهی واقع گردیده اند .

در صدر اسلام ، داستان زنی که نماز و روزه زیاد انجام میداد ، و برای خواب و خوراک خود جایی باقی نگذاشته بود ، در محضر پیامبر اکرم (ص) مطرح شد ، آنحضرت آن روش نماز و روزه افراطی و تحمیلی را نپذیرفت و بعنوان اعتراض فرمود : **وَلَكِنِّي اَصْلِي وَاَنَا مِ وَاَصَوْمِ وَاَفِطْرِ ، هَذِهِ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْهَا فَلَيْسَ مِنِّي** . (۱۶)

من هم نماز میخوانم و هم بخواب و استراحت میپردازم ، هم روزه میگیرم و هم افطار میکنم این سنت و شیوه من است و هرکس از سیره معتدلانه من سرپیچی کند از من نیست !

بنابر این ، از آنچه تا بحال خواندیم ، این نتایج بدست میاید :

۱- موثرترین و مفید ترین ، روش تربیتی پرستش است .

۲- کار برد و سازندگی پرستش روی جامعه بقدری حساس است که ، همه انبیاء و امامان

از این شیوه استفاده میکردند ، و نیز آنرا بدیگران میاموختند !

۳- تمرین عبادت نسبت به فرزندان از وظائف حتمی و لازم پدران و مادران است .

۴- سنی که فرزندان باید عبادت خود را آغاز کنند ، از پنج سالگی با رو بقبله قرار دادن آغاز میشود و حسب شناخت استعدادها و توان های آنان ، ارزش سالگی تا نه سالگی ، نسبت به پسران (دختران در نه سالگی مکلف میشوند و عبادت بر آنان واجب خواهد بود) با نماز تمرینی شروع میشود .

۵- پرستش به انسان عروج و تعالی میدهد .

۶- در تمرین عبادت ، روش سهل و معتدل باید اعمال گردد .

۷- سخت گیری و تحمیل در عبادت روانیست و مورد نهی اسلام واقع شده است .

۸- تحمیل و سخت گیری زیاد ، درباره عبادت گاهی عکس العمل عصیان روی افراد خواهد داشت !

۹- کسی که در عبادت روش افراط پیش میگیرد

از سنت پیامبر (ص) اعراض کرده و مورد تنفر آنحضرت واقع میشود !

۱۰- و سرانجام ، در آموزش و انجام پرستش سیرد و شیوه و سفارشهای پیسویان عالمیقام اسلام ، باید مورد توجه دقیق قرار گیرد . والسلام

۱- سوره طه ، آید ۱۳

۲- سوره عنکبوت ، آید ۴۵

۳- سوره بقره ، آید ۱۸۳

۴- سوره توبه ، آید ۱۰۳

۵- سوره آل عمران ، آید ۹۷

بقیه از صفحه ۴۳

آن مرد بمناسبتی یک کودک خود را مورد لطف و نوازش قرار داده و او را بوسید و به آن دیگری عنایتی نکرد. رسول خدا (ص) بعنوان اعتراض و سرزنش فرمود فهلا ساویست؟ پس چرا مساوات را درباره آن ها رعایت نکرده و تبعیض روا داشته ای؟ . غرض این است که اگر بنسای بوسه و محبتی است درباره همه کودکان به تساوی باید باشد نه تنها برای یک نفر.

با کودکان با دیده منفور نسری مبی نکود .
رسول خدا (ص) فرمود : **اَعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلَادِكُمْ كَمَا نَجُونَ اَنْ يَّعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي النَّبْرِ وَاللُّطْفِ** .
(نهج الفصاحه) بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید ، همانگونه که دوست دارید در بین شما از لطف و نیکی به عدالت رفتار شود . وهم در شرح حال رسول خدا (ص) آورده اند :
روزی مردی با دو فرزندش در حضور او بودند .

بقیه از صفحه ۶۴

۱۳ و ۱۴ - عبادت در اسلام ، ص ۱۱۴ - ۱۱۳
۱۵ - در جنگ صفین وقتی علی (ع) نماز بیای داشت مورد اعتراض " ابن عباس " قرار گرفت اما آنحضرت جواب داد : ما با دشمن جهاد میکنیم ، بخاطر عبادت خداوند که ، در نماز عنینت می یابد ، عبادت در اسلام ص ۲۰۵
۱۶ - محجه البیضاء ج ۲ ص ۳۷۰

- ۶ - سوره اعراف ، آیات ۶۵ ، ۷۳ ، ۸۵ - سوره مومنون ، آیه ۲۳
۷ - سوره آل عمران ، آیه ۵۱
۸ - سوره ذاریات ، آیه ۵۶
۹ - مکارم الاخلاق ص ۱۱۵
۱۰ - وسائل الشیعه ج ۲ ص ۳
۱۱ - مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۷۱
۱۲ - سفینه البحار ج ۱ ص ۴۲



ادب و دانش برترین میراث است
خطاطی باقرانی

اهدائی نخبان و مربیان زبان دوازدهمین شماره